

و آشنائی با مین شارب را داشتند از آن روح پاک خاطرات بسیار دارند . جمیع ما شاهد بودیم که آن امه موقنه عشق الهی به حضرت ولی امرالله و حضرت حرم داشت و همواره مورد عنایات و الطاف مولای مهربان و حضرت روحیه خانم بود . ایمان و اعتقادش به امر الهی چنان محکم و استوار بود که هر خبر ناگوار از تضییقات وارد بر احبب از جانب معاندین و سستی و فتور محبین قلب ساده و روح بی آرایش را خسته ورنجور میکرد و مدتها احوالش منقلب می شد . در بین دوستان و همکاران هر کس را که مومن و خدوم و مخلص می یافت بسا تمام وجود دوست می داشت و با صمیمیت بسیار که در کمتر کسی نظهرد ارد با او رفتار می کرد .

در آخرین سالهای عمر رنجوری تن و فرسودگی ناشی از سالها کار سخت و سنگین از تاب و توانش کاسته و حساس و کم طاقتش ساخته بود ، با این حال هیچگاه در خدمت عاشقانه اش که با فداکاری و از خود گذشتگی و ایثار نفس بر عهدہ گرفته بود کمر خم نکرد و سستی و فتور در اراده اش راه نیافت .

علاوه بر عضویت محفل ملی ، سالیان متعدد وجود نازنینش کانون گرم لجنه ملی ترجمه آثار امری بود . در متجاوز از صد ها کتاب و مجله و اثر امری به زبانهای فارسی و انگلیسی متقابلاً معادل اصطلاحات امری را حاشیه نویسی کرده بود که مجموع آنها گنجینه ذی قیمتی از یک فرهنگ اصطلاحات فارسی و انگلیسی آثار بهائی را تشکیل میدهد . حضور هوش

همواره مایه اعجاب اعضای لجنه بود ، زیرا هرگاه که لجنه به اصطلاحی مشکل یا مهجور بر می خورد ، بهیچ رنگ از کتابخانه خود ، کتاب یا مجله ای بیرون می آورد و به کمک حاشیه نویسیهای بیشمار خود به حل مشکل می پرداخت . جای آن دارد که لجنه ملی نشر آثار امری با اجازه ساحت محترم محفل مقدس ملی یاد داشت های مفصل و ذی قیمت آن وجود نازنین را جمع - آوری و تدوین و تصنیف نماید تا زحمات سالیان متعاقبش از یاد نرود و بیجا اصل نماند .

از جمله صفات و سجایای فراموش ناشدنی آن نفس فداکار به حساسیت کم نظیرش در تشخیص درجه حب و خلوص اشخاص میتوان اشاره کرد . وجود نازنینش حکم میزان الحراره ذی قیمتی را داشت که بسهولت درجه ایمان و ایقان افراد را باز می شناخت و با صراحت و صداقت تام با هر کس فراخور ایمان و محبتش رفتار میکرد . ماکه در این گوشه از این جهان کمتر جنبش صداقت و بیپریائی دیده ایم گاه مشاهده میکردیم که بعضی افراد کم ظرف از اینن حالات آن نفس مخلص رنجیده خاطر می شدند ، ولی آن بانوی عزیز ایام حیات را بدون شکوه و شکایت با همه صفات قابل ستایش خود و با صداقت بی مثلش به سر آورد و مصداق این شعر گشت که :

نازم وفا و همت پروانه را که خوش جان داد پیش دلبر و عشق دگر داشت یادش گرامی و روانش شاد باد

## ● گنج زری بود در این خاکمان شمل فرغام

احبای ایران سالها و سالها "میس شارپ" را می شناختند . نامش را شنیده بودند و میدانستند جوان بوده که در اوایل سال ۱۹۲۹ همراه دکتر مودی بعزم خدمت در مدرسه تربیت دختران به ایران آمده . از آن روزها نزدیک پنجاه سال می گذشت . دیگر موهایش سپید شده و تنش شکسته و رنجور بود . ولی هنوز هم کسی که به سراغش میرفت می دید باعلاقه و صمیمیت به خدماتی که برعهده اش بود مشغول است . تا آخرین روزها عضولجنه طمی ترجمه آثار امری بود و این لجنه در منزلش تشکیل می شد .

مدتها مکاتبات خارجی محفل ملی را برعهده داشت . صدور معرفی نامه برای احبائی که عازم خارج ایران بودند نیز با میس شارپ بود . تا این اواخر هم این کار را کامیابش انجام میداد . وقتی کسی مراجعه میکرد و معرفی نامه میخواست فوراً می نوشت و خودش تایپ میکرد . آنچه را که بنا بود انجام دهد انجام میداد و بی جهت کار را روزی به فردانی انداخت اگر چیزی از او می پرسیدی بلافاصله برمیخواست از بالای کتابهایش جزوه یا مطلبی درباره موضوع می یافت . و آنچه را امید داشت میگفت و اگر لازم بود ساعتها کتابهایش را می گشت تا آنچه را می خواست بیابد . معمولاً میدانست که هر مطلب را در کدام کتاب بجوید و از این جهت حافظه ای قوی داشت . کتابخانه میس شارپ قسمه ای در بسته و بی فایده نبود . میس شارپ با کتابهایش کار میکرد . آنها را میشناخت و میتوانست به موقع از هر کدام استفاده کند

بعد از تعطیل شدن مدرسه تربیت قصد داشته به آمریکا برگردد ولی به دستور حضرت ولی امرالله مانده بود . وقتی سالها پیش سفارت امریکا از او خواسته بود که به علت اوضاع آشفته ایران برای حفظ جان خود و مادرش ایران را ترک کنند ، نپذیرفته بود و صریحاً اظهار داشته بود که من بهائی هستم و به دستور حضرت شوقی افندی به ایران آمده ام و تنها با اجازه ایشان ایران را ترک خواهم کرد . می گفت حضرت شوقی افندی بمن دستور فرمودند که برای جوانها کلاس نظم بدیع ترتیب دهم بسیار بودند آنها که نزد میس شارپ انگلیسی خوانده بودند یاد رکلاسهای نظم اداری او شرکت کرده بودند .

میس شارپ خیلی مورد عنایت حضرت ولی امرالله بود . در تواقیع مبارک کرات به محفل مرکزی و ملی ایران توصیه و تاکید فرموده اند که در حق میس شارپ همراهی و مساعدت کنند و از هر جهت رعایت احوال او را بنمایند .

در اکثر مکاتیب مبارک او را "همکار عزیز" خطاب میفرمودند و در بیانی به او وعده میفرمایند که خدماتش در رأینده ذکر خواهد شد و مورد تمجید و تحسین خواهد بود .

میس شارپ هیچوقت از خودش نمیگفت . حتی اگر از حالش می پرسیدند یک دو جمله می گفت و بعد به موضوع دیگری می پرداخت . بنابراین این عنایات مبارک راهم نقل نمیکرد تنها اگر کسی میخواست آثاری را که به افتخارش صادر شده زیارت کند در بالای او راقش این مضمین را می یافت .

وقتی در سال ۱۳۳۴ حضرت ولی امرالله اجازه فرمودند که در ایران هم خانمها به عضویت محافل انتخاب شوند میس شارب به عضویت محفل ملی انتخاب شدند همانوقت از طرف آهنگ بدیع با او صاحبیه ای کرده بودند . گفته بود دوست تو درم آزاد باشم و بتوانم به تمام شهرها و دهات ایران سفر کنم و اخبار ببینم .

هرکس که میس شارب را میشناخت میدانست که صمیمی و قلبی " مهربان است نه به زبان . یکبار به منزلش رفتیم بعد از حال و احوال پرسید پرسیدند " مرادیده ای ؟ گفتم نه يك جمعیه شیرینی آورد که در آن جوجه عقابی باندازه يك گنجشك بود . گفت که يك روز يد م گوشه حیاط افتاده است . برداشته ام و آب و دانه اش میدهم تا نمیرد . بار دیگر کسسه از پرسیدند " اش پرسیدم گفت " دیگر بالهایش بزرگ شده بود و می توانست بهر آزادش کردم که برود آخر من حوصله پرسیدند " راندارم .

شاید در برخورد اول لحن بدون تعارفش با آن لهجه خاص که هیچوقت شبیه فارسی نشد به نظر بعضی عجیب می آمد ولی وقتی آشنا می شدی می دیدی در پس این بیمان صریح و احياناً " تند چه محبتی هست . اگر یکی را دوست نداشت صریحاً " می گفت و ایسا " و ملاحظه نمیکرد که کسی از حرف او خوشش نیاید . به آینه ای می ماند که اگر دیدی می دید منعکس میکرد . وقتی هم کسی را دوست داشت در محبت پایدار و صمیمی بود . آنوقتها که ناظم مدرسه تربیت دختران بود شاگرد محبوبی داشت . بین این شاگرد و معلم رابطه محبتی بود . تا این اواخر بعد از گذشتن بیست و چهار سال از آن ایام گاهی که دلش از چیزی می گرفت به منزل آن شاگرد قدیمش می رفت ، اغلب یکی دو روز آخر هفته را در منزل خانم یزدانینان بود . خیلیها به دیدنش می رفتند ولی میس شارب محبت قلبی و بیان ظاهراً " محبت آمیز را به وقت از هم تفکیک میکرد و قدر هرکس را به اندازه می شناخت .

در چند سال اخیر میس شارب تقریباً " خانه نشین بود . ولی همیشه از اخبار امری اطلاع داشت . چون علاقمند بود می پرسید و میخواست که از اخبارات و اخبار مطلع باشد هیچوقت از آنها نبود که مسائل برایش بی تفاوت باشد .

ظرف یکی دو سال اخیر چندین بار در بیمارستان بستری شد . خانم یزدانینان تعریف میکردند که من عازم کنفرانس پاریس بودم به میس شارب گفتم که بعضی کتابها و نوشته ها را که در منزل ما دارید می آورم که اگر رایام مسافرت من مورد نیازتان بود به آنها دسترسی داشته باشید . جواب دادند من امریکا بودم که مادرم در ایران صعود کرد حالا تو هم در پاریس خواهی بود که من میمیرم . چند روزی بیشتر از مراجعت خانم یزدانینان به ایران نگذشته بود که میس شارب صعود کرد .

سالها بعد احبابی جهان دختری را به یاد خواهند آورد که در جوانی ترك پارس و یارگفت و به عزم خدمت راهی سرزمینی دور شد و نزدیک نیم قرن جزیه هدف و الا پیش نیاند پیشید و تا آن زمان هم که برموهایش گرد پیری نشست و قامت استوارش باگذشت ایام شکسته و خمیده شد لحظه ای فتور نیاورد و در رنگ نکرود دست از کار نکشید .

# کنفرانس بین المللی بھائی

## نایروبی کنیا

**BAHÁ'Í**  
INTERNATIONAL  
CONFERENCE

Nairobi - Kenya  
**15 - 17 Oct 1976**



شهر القلم ۱۳۳  
۱۷-۱۵ اکتبر ۱۹۷۶  
۲۵-۲۳ مهرماه ۲۰۲۵

# ترجمه پیام بیت العدل اعظم الهی

خطاب به یاران مجتمعه در کنفرانس بین‌المللی نایروبی

دوستان عزیز و محبوس

شعله‌های اشتیاقی که قلوب پیروان و شیفتگان اسم اعظم را در هلسنکی، آنکوراچ و پاریس مشتعل ساخت هم اکنون در مدینه ای برمیافروزد که مرکزیت و موقعیتی مغبوط در سرزمین وسیع‌الارحاء افریقا دارا است و مقدر است که آفاق آنرا روشن سازد. این کنفرانس که نشانه نزدیک شدن نیمه راه نقشه پنجساله و مقارن با جشن سالیان میلاد حضرت باب اعظم است، بی شبهه فصل دیگری از تاریخ بهائیی در جریان مقاومت ناپذیر حوادثی که استقرار امرالله را در آن قاره مشخص ساخته است بشمار خواهد آمد.

بیاد میآوریم که بجز جناب قدوس، تنها مصاحب حضرت باب در سفر حج مکّه یکی از اهالی حبشه بوده است و او و قریبه‌اش با آن حضرت و اهل بیتشان در شیب‌سراز صمیمانه ارتباط داشتند. در دوره جمال قدم معدودی از پیروان ثابت قدم ایشان به کرانه‌های شمال شرق افریقا رسیدند و به هدایت مستقیم آن حضرت بشارت این یوم بدیح را به سمع مردم کناره‌های نیل رسانیدند و دو کشور از سرزمین افریقا را در ظل امرالله در آوردند. دیری نگذشت که آن نفس مبارک بهنگام سرگونی به اراضی مقدسه به آن سواحل نزدیک گشتند و چندی بعد ضمن بیانی متعالی نژاد سیاه را به مردمک سیاه چشم که از آن "انوار روح ساطع میشود" تشبیه فرمودند. پس از شش سال از صعود جمال ابهی اولین نفسی که از نژاد سیاه در غرب به امرالله مومن گردید و مقدر بود که یکی از حواریون حضرت عبدالبهاء و مبشر به ملکوت خدا باشد و جم غفیری از هم‌نژادان خود را به ملکوت ابهیی هدایت نماید، برای تشرف به ارض اقدس را نخستین دسته از احبای غرب جهت زیارت مرکز عهد وارد عکا گردید. این واقعه اتساع دافعی دایره تبلیغ را در میان سیاه پوستان امریکای شمالی و در پایان عصر رسولی فتح دو اقلیم دیگر را در افریقا تحت قیادت سرکار آقا که طی سه بار دیدار از مصر خاک آن قاره را متبرک ساختند بدیال داشت. قبل از پایان قرن اول بهائی تعداد اقالیمی که در ظل

امردرآمدند به هفت بالغ گردید و اعلاء کلمة الله در میان سیاه بوستان امریکای شمالی با هدایت مستوری که از قلم حضرت شوقی افندی جاری میشد وارد مرحله جدیدی از تکامل گردید . آنحضرت دوبار قاره افریقا را از جنوب به شمال پیمودند و گوره ولایت خویشس دو نفر از نژاد سیاه را برتبه ایادی امرالله ارتقا بخشیدند و سه نفر دیگر از یاران راکه در افریقا بسر میبردند به آن مقام رفیع رسانیدند و تعداد محافل روحانیه ملیه را به چهار بالغ گردانیدند .

در آغاز جهاد روحانی دهساله تعداد اقالیهی که در ظل امرالله درآمدند با آنها تیکه طسی مشروع دو ساله افریقا بهدایت و رهبری محفل روحانی ملی بریتانییا مفتوح گشته بود به ۲۴ رسید . نقشه دهساله ، بقیه افریقا را بانوار امراللهی روشن کرد و ما امروز با سرور و مباهات تا سیس ۴ هیئت مشاورین قاره ای و ۲۴ محفل روحانی ملی ، اعمده استوار نظم اداری الهی و متجاوز از ۲۸۰۰ محفل روحانی محلی ، هسته های یک جامعه بهائیی در حال رشد را در آن قاره وسیعه و جزائر اطرافش مشاهده مینمائیم .

افریقا ، قاره ای ممتاز با گذشته ای غنی از علائق دیرینه با شاهکارهای بی شمار قهرمانی و اخلاص بمرحله کنونی رشد خویش رسیده است . در پیش روی ما تصویری از آینده آشکاره میشود حضرت ولی محبوب امرالله در یکی از مکاتیبی که از سوی ایشان نوشته شده ما را مطمئن میسازد که " افریقا فی الحقیقه در حال انتباه و باز یافتن خویش است . بدون شك پیامی بزرگ دارد و در پیشرفت تمدن جهانی سهمی عظیم را ایفا خواهد کرد . بهمان میزان که مردم افریقا به حضرت بهاء الله اقبال کنند برکت یافته ، نیرو گرفته و محفوظ خواهند ماند " (ترجمه )

درک این مستقبل عظیم مستلزم آنست که وظائف فوتی بنحوی شایسته ایفا گردد و اهداف فوری و احتیاجات مهم نقشه پنجساله با دل و جان و موثرا انجام شود و انجام یابد . هر چه هجوم عساکر ظلمت در آن سامان عنیف تر و مشاکل و غوائلی که مردم و قبائل با آن روبرو هستند بحرانی تر گردد ، مومنین آن قاره باید تمسک شدیدتری نشان دهند و مدارج عالیتری از قهرمانی و فداکاری را بهیمنند و موازین بالاتری از مساعی متوافق و پیشرفت همآهنگ را بمنصه ظهور نشانند .

در ظرف مدت کوتاه ۲۰ ماه کسه بخاتمه نقشه مانده استم افریقا باید یکبار دیگر با افزایش سریع عدد مومنین ، محافل روحانیه ملیه و جمعیت هائی که در ظل امر داخل میشوند و همچنین تسریع مرحله اقبال با امرالله بکمک جنود نجات در سراسر آن قاره ، موجودیت خویش را در میان قارات دیگر باز شناسد . تحکیم ایمان ، فهم بیشتر و حیات روحانیی آحاد مومنین آن میباید قوای محرکه عظیم تری فراهم آورد . اساس محافل روحانیی ملیه موجود سرعاً تقویت پذیرد . حظائر قدس ملیه و موقوفات محلی بتعدادی که در نقشه پنجساله لازم شمرده شده هر چه زودتر ابتیاع گردد . فعالیت امری امام الرحمن

- جوانان منظمآ تشدید پذیرد و تربیت روحانی نو نهالان بهائی مستمرا تشویق شود .
- اساس شناسائی امرالله که مؤسسات امریه در تحصیل آن از اولیای امور توفیق یافته اند ،
- اتساع یابد و وسائل ارتباط جمعی برای تبلیغ و اعلان امرالله بیشتر بکار گرفته شود .
- بطبع و نشر آثار ضروری امر عنایت بیشتری مبذول گردد و بالاتر از همه لازم است که افراد احبا این احتیاج حیاتی که منافع شخصی را فدای مصالح امریه نمایند دریابند و در پیشگاه خداوند حسن مسئولیت را در خویش بیدار ساخته تقویت نمایند بشا نیکه منافع حیاتی امرالله را بهر قیمت که باشد پیشرفت داده محافظه کنند و مراتب اخلاص و فداکاری کامل خویش را به امر جلیل او تجدید نمایند ، باشد که با شعله های آتش تقدیس مشتعل گشته و همگام با همکیشان خویش نور ایمان و ایقان را در قلوب اعضاء خانواده و قبیله خویش و هموطنان و همه مردمان آن قاره عظیم برافروزند در تدارک روزی که اعانت شایان افریقا به تمدن جهانی بتامه انجام پذیرد .
- در اعتبار مقدسه برای تحقق این آمال و آرزوها ملتسانه دعا میکنیم تا مردم افریقا که دارای قلبی پاک و استعداد روحانی هستند به روح حضرت بهاءالله بیش از پیش تقرب جویند و سر مشق درخشانی از فنا و جرات و عشق برای حامیان اسم اعظم در هر دیار گردند .

بیت العدل اعظم

broadened; mass communication facilities must be used far more frequently to teach and proclaim the Faith; and the publication and dissemination of the essential literature of the Faith must be given much greater importance. Above all it is imperative that in ever greater measure each individual believer should realize the vital need to subordinate his personal advantages to the over-all welfare of the Cause, to awaken and reinforce his sense of responsibility before God to promote and protect its vital interests at all costs, and to renew his total consecration and dedication to His glorious Faith, so that, himself enkindled with the flames of its holy fire, he may, in concert with his fellow-believers, ignite the light of faith and certitude in the hearts of his family, his tribe, his countrymen and all the peoples of that mighty continent, in preparation for the day when Africa's major contribution to world civilization will become fully consummated.

We fervently pray at the Holy Shrines that these hopes and aspirations may soon come true, and that the "pure-hearted" and "spiritually receptive" people of Africa may draw ever nearer to the spirit of Bahá' u'lláh, and may become shining examples of self-abnegation, of courage and of love to the supporters of the Most Great Name in every land

The Universal House of Justice

first Bahá'í century the number of countries opened to the Faith had been raised to seven, and the teaching work among the black race in North America had entered a new phase of development through the continuous guidance flowing from the pen of Shoghi Effendi, who himself traversed the African continent twice from south to north, and who, in the course of his ministry, elevated two members of the black race to the rank of Hand of the Cause, appointed three more believers residing in Africa to that high office, and there raised up four National Spiritual Assemblies.

At the beginning of the Ten Year Crusade the number of countries opened to the Faith had reached twenty-four, including those opened under the aegis of the Two Year African Campaign coordinated by the British National Spiritual Assembly. The Ten Year Plan opened the rest of Africa to the light of God's Faith, and today we see with joy and pride in that vast continent and its neighbouring islands the establishment of four Boards of Counsellors, thirty-four National Spiritual Assemblies - firm pillars of God's Administrative Order - and over 2800 Local Spiritual Assemblies, nuclei of a growing Bahá'í society.

Africa, a privileged continent with a past rich in cherished associations, has reached its present stage of growth through countless feats of heroism and dedication. Before us unfolds the vision of the future. "Africa", the beloved Guardian assures us in one of the letters written on his behalf, "is truly awakening and finding herself, and she undoubtedly has a great message to give, and a great contribution to make to the advancement of world civilization. To the degree to which her peoples accept Bahá'u'lláh will they be blessed, strengthened and protected."

The realization of this glorious destiny requires that the immediate tasks be worthily discharged, and the pressing challenges and urgent requirements of the Five Year Plan be wholeheartedly and effectively met and satisfied. As the forces of darkness in that part of the world wax fiercer, and the problems facing its peoples and tribes become more critical, the believers in that continent must evince greater cohesion, scale loftier heights of heroism and self-sacrifice and demonstrate higher standards of concerted effort and harmonious development.

During the brief thirty months separating us from the end of the Plan, Africa must once again distinguish itself among its sister continents through a vast increase in the number of its believers, its Local Spiritual Assemblies and its localities opened to the Faith, and by accelerating the process of entry by troops throughout its length and breadth. The deepening of the faith, of the understanding and of the spiritual life of its individual believers must gather greater momentum; the foundations of its existing Local Spiritual Assemblies must be more speedily consolidated; the number of local Hazíratu'l-Quds and of local endowments called for in the Plan must be soon acquired; the Bahá'í activities of women and of youth must be systematically stimulated; the Bahá'í education of the children of the believers must continuously be encouraged; the basis of the recognition that the institutions of the Faith have succeeded in obtaining from the authorities must steadily be



**THE UNIVERSAL HOUSE OF JUSTICE  
BAHÁ'Í WORLD CENTRE**

**September 26, 1976**

**To the Friends gathered at the international  
Conference in Nairobi**

**Beloved Friends,**

The flames of enthusiasm which ignited the hearts of the followers and lovers of the Most Great Name in Helsinki, in Anchorage and in Paris are now being kindled in a city which occupies a central and envied position at the very cross-roads of the vast African mainland and are destined to illumine its horizons. This Conference marking the imminent approach of the mid-way point of the Five Year Plan which coincides with the anniversary of the birth of the Blessed Báb, will no doubt go down in Bahá'í history as a further landmark in the irresistible march of events which have characterized the impact of the Faith of God upon that continent.

We recall that in addition to Qudús the only other companion of the Báb on His pilgrimage to Mecca was an Ethiopian, and that he and his wife were intimately associated with Him and His household in Shiráz. During the Ministry of Bahá'u'lláh a few of His stalwart disciples reached the north-eastern shores of Africa, and under His direct guidance, announced the glad tidings of the New Day to the people of the Nile, thus opening to the Faith two countries of the African mainland. Soon afterwards, His blessed person approached those shores in the course of His exile to the Holy Land. Still later He voiced His significant utterance in which He "compared the coloured people to the black pupil of the eye", through which "the light of the spirit shineth forth." Just over six years after His ascension, the first member of the black race to embrace His Cause in the West, who was destined to become a disciple of 'Abdu'l-Bahá, a herald of the Kingdom, and the door through which numberless members of his race were to enter that Kingdom, came on pilgrimage to the Holy Land with the first group of Western friends who arrived in 'Akká to visit the Centre of the Covenant. This was followed by a steady extension of the teaching work among the black people of North America, and the opening to the Faith, by the end of the Heroic Age, of two more countries in Africa, under the watchful care of the Master, whose three visits to Egypt have blessed the soil of that Continent. Prior to the conclusion of the

# کنفرانس بین‌المللی نایروبی

دکتر منوچهر مفیدی

فصل دیگری از تاریخ بهائی در جریان مقاومت ناپذیر حوادثی که استقرار امرالله را در آن قاره مشخص ساخته است بشمار خواهد رفت."

جرائد وزین و کثیرالانتشار نایروبی از جمله در روزنامه بومیه استاند ارد و ناسیون و مجله معروف افریقا در باره امر بهائیس ضمن چاپ تعاویذی از مقام مقدس اعلی و مشرق الاذکارهای دنیا به تفصیل و نهایت صداقت و انصاف حقایق چند منتشر نمودند. حضرت ایادی عزیز امرالله جناب ویلیام سیرز نماینده محترم در جوان عدل اعظم آلهی بهام مهین و رشور آن معبد اعلی رازبارت و قبل از آن بیاناتی موثر در زمینه مقام رفیع آن مرجع معصوم از خطا ایراد داشتند و اشاره به این بهمان مبارک حضرت ولی عزیز امرالله نمودند

تاریخ بهائی در افریقا بر اثر قیام عاشقانه و تلاشهای طاقت فرسای مؤمنان برجسته خود از اوایل دوره بهائی تا کنون حوادثی شگفت آور و اوقاتی زین دارد.

کنفرانس بین‌المللی نایروبی با شرکت ۳۶۳ نفر از ۶۰ مملکت و با حضور ۱۷۲ نفر از حضرات ایادی امرالله و ۱۷۲ نفر از اعضاء هیئتهای مشاورین قاره ای و ۲۹ نفر از فاتحین امر آلهی ۱۶۶۰ نفر از مهاجرین، نمایندگان ۵۷ محفل مقدس روحانی ملی و ۲۰۰ واد و طلبیب جدید برای مهاجرت در افریقا در ایام ۲۴-۲۵-۲۶ مه ماه در سالن بسیار زیبا. مدرن و باشکوه مرکز کنفرانس کنتانتا منعقد گردید.

این کنفرانس بموجب بیان مبارک در جوان عدل اعظم آلهی بی شبهه

قوله العزيز

" هر کس بیت العدل اعظم  
را انکار نماید مانند آنست که  
کتاب اقدس را انکار نموده  
باشد " . ( ترجمه )

سپس آقای لئونکووز بر کار کشور کنیا  
در جلسه حضور یافته سخنرانی جالبی  
ایراد نمودند که قسمتی از آن بهمسرا  
تصویر ایشان حین ایراد نطق در جمع  
احبا همانروز در روزنامه ناسیون منتشر  
گردید . آقای لئونکووز طی بیانات خود  
چنین اظهار داشتند :

" دولت کنیا آزادی ادیان را اجازه  
میدهد و پیروان ادیان براحقی میتوانند  
مفاد خود را ترویج نمایند . البته هرگونه  
فعالیت مذهبی نباید برخلاف مصالح  
مملکت و دولت باشد . شما بخواهی میدانید  
که اختلاف بین ادیان در برخی ممالک  
باعث گرفتاری های بسیار شده است این  
اختلاف باعث رکود و عدم پیشرفت است  
و تولید مشکلات اجتماعی و اقتصادی مینماید  
و باید از بین برود .

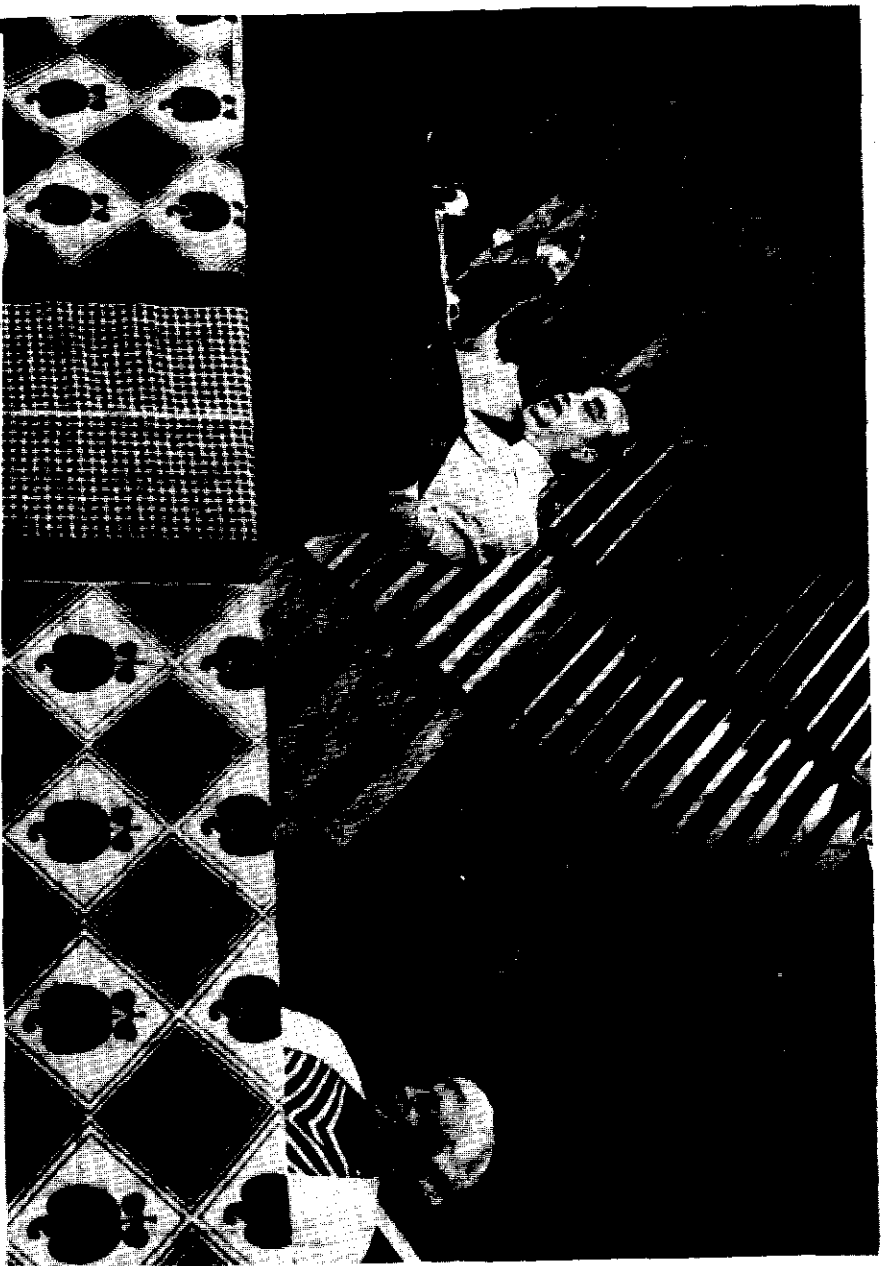
اگرچه دولت کنیا آزادی ادیان را  
اجازه میدهد ولیکن با عقایدی از قبیل  
خودداری از اعزام اطفال به مدارس و عدم  
تمایل بستری شدن کودکان بیمار در  
بیمارستانها شدت مخالف است . این  
باعث خوشوقتی ماست که دیانتی مانند  
دیانت بهائی برای استقرار صلح و وحدت  
عالم انسانی تلاش و مجاهدت مینماید  
و وحدت عالم یکی از بزرگترین اهداف ما  
نیز میباشد زیرا بدون آن پیشرفت غیر ممکن  
است .

من بشما تبریک میگویم که اهداف شما  
صلح عمومی - وحدت عالم انسانی - تعلیم  
و تربیت اجباری و تساوی حقوق زن و مرد  
است . یکی از خصائص ممتاز افراد بهائیان  
اینست که نه تنها مردمانی با اخلاق  
هستند بلکه اخلاق خوب را ترویج هم  
مینمایند و همین علت دولت کنیا بشما  
آزادی داده است و البته این امر باعث  
حسن اخلاق این مملکت هم خواهد شد  
شکی نیست بوسیله وحدت و یگانگی و حسن  
اخلاق ما بالاخره بیک صلح پایدار در صحنه  
بین المللی نائل خواهیم آمد .

بطوریکه من اطلاع دارم دیانت بهائی  
در ۳۷۰ مملکت استقرار پیدا کرده است  
و بشما تبریک میگویم . و امید است این  
زحمات شما ثمر بخش باشد و در تمام دنیا  
مستقر گردید . دوستان عزیز فرض من نطق  
و سخنرانی نیست بنابراین از طرف رئیس  
جمهور و خودم خوش آمد گفته و موفقیت شما  
را آرزو مینمایم .

در طی جلسات کنفرانس حضرات  
ایادی امرالله جناب ویلیام سیرز نماینده  
بیت العدل اعظم و جناب جان ریارتسز  
نماینده دار التبلیغ بین المللی . جناب  
دکتر مهاجر و جناب اولینگایه ترتیب بیانات  
بسیار مهم و شایان توجهی در مورد تبلیغ  
مهاجرت ، حیات بهائی و تقدیم تبرعات  
ایراد فرمودند .

جناب عزیزبزدی عضو محتسب  
دار التبلیغ بین المللی در مورد تاریخچه  
امر بهائی در آفریقا شرح جامع و مبسوطی  
ایراد فرمودند اعضاء هئیت های مشاورین  
در آفریقا از جمله جناب دکتر مهدی سمندری



ایادی امراله جناب ولبسام سموز نماینده بیت العدل اعظم الهمی در کنفرانس بین المللی  
تاروسس در حال نطق خطاب به احمای ۶۱ کشور شرکت کننده

و خانم سلما خلقتی وهم چنین جناب حسن  
صیری عضو محفل ملی کنیا و منشی لایق  
و برجسته لجنه تبلیغ و مهاجرت افریقا و  
همچنین جناب تدلما عضو هیئت معاونت  
و جمعی دیگر از نفوس از جمله جناب جرج  
اولینگا (فرزند حضرت ایادی) و خانم مویا  
در زمینه مسافرت تبلیغی و تشویقی جوانان  
در پیشرفت امر بهائی و آزادی زن در امر  
مبارک و اهمیت حیات بهائی در خانواده  
بیانات بسیار جالب و مهمی ایراد نمودند  
جناب هادی رحمانی عضو محترم هیئت  
مشاورین قاره ای در غرب آسیا خطاب به  
احباب مهد امرالله در کنفرانس ناپروبی بیانات  
بسیار موثری در زمینه تقدیم تبرعات ایثار  
داشتند علاوه بر آن جناب اولینگا بعد از ظهر  
روز اول در محل کنفرانس در طی یک جلسه  
عمومی برای سیاهان غیر بهائی بیانات  
جالب توجهی در باره امر مبارک ایراد نمودند  
تلاوت آیات و مناجات با روحانیت کم نظیر  
و بیانیهای مختلف و سرود هایی که قبیل  
از آغاز برنامه اجرا میشد و اشعار امری  
دسته جمعی بخصوص ذوق و شوق کودکان  
و جوانان سیاه پوست در این برنامه های  
شور انگیز سرور و نشاط زائد الوصفی در شرکت  
کنندگان ایجاد نمود .

ضمناً هنرمندان کشور کنیا نیز روز اول  
بالیاسهای رنگارنگ و آرایشهای مختلف  
برنامه های هنری جالبی در محل تسالار  
کنفرانس عرضه نمودند .

اینک خلاصه ای از تاریخچه امر مبارک  
در افریقا با استناد بیانات جناب عزیز سرور  
و سایر اطلاعاتی که این عبد را حیان تشرف  
در حضور حضرات ایادی امرالله شریفین

اقدس کسب نمود باختصار جهت مزین  
استحضار دوستان عزیز تقدیم میگردد .

تاریخچه امر در افریقا استانی است  
که با عشق و فداکاری و اخلاص و انقطاع  
ساخته شده است ۳۳ سال قبل که  
حضرت رب اعلی در بیت شیرازه ملاحمین  
اظهار امر فرمودند یکی از افراد حبشه از همان  
ایام صحیفانه در زمانت هیکل مبارک بسود  
عنایات حضرت نقطه اولی به این خادم  
صمیمی خود بخدمت بود که در سفر مکه فقط  
جناب قدوس و هاشم رالیه در رکاب مبارکش  
بودند و در آن مکان اقدس نیز بر حسب  
سنت قدیمی زیارت مکه آن حضرت بنام  
خود و جناب قدوس و این صاحب صمیمی  
گوسفند قربانی نمودند . در دوره حضرت  
بهاء الله جناب نبیل زرندهی با امر مبارک  
قدم با افریقا گذاشت . نبیل در سفر ابتدا

بایرانیه که آنرا تا جرو شیرازی بودند  
صدادف شد یک روز در ایام عید نسیروز  
به ملاقات این حضرات شتافت و مذاکرات  
امری را شروع نمود پس از نهاره ای میباحثات  
رئیس التجار ایرانیها گفت تمام این تجار  
از شما از هم تنگ چشم شد ما قائم آل محمد  
را که بقول شما شیرازی هستیم نشناختیم  
و شما که از زرندهیم هستید شناختید نبیل  
گفت جواب شعرا را شما خودتان ساختید  
که شیرازی است گفته است :

صحن زهره بگل از حش مهبب از شام  
رخاک مکه ابو بعلل این چه بوالعجبی است  
نبیل پس از رفتن از معرفت دولستان  
بصره در استگند به زندانی شد و در همان  
زندانی موفق شد که در آن قاره یک کشفی  
صمیمی زندانی بنام قسطنطین را تبلیغی

نماید . در لحظاتی که کشتی حامل  
جمال اهدی بهمین درجه رسید سرگونی از -  
در نه به فکاد راستند ربه لنگراند اغت  
توجه هیکل اطهریه این قاره پهناوار  
مطوف گردید و این امر در زمانی بود که  
نبیل و کشیش تازه تصدیق در زندان  
بودند . جناب محمد ابراهیم ناظر کسه  
برای تهیه اغذیه و برخی ضروریات دیگر  
از کشتی با سکندریه آمده بود همین صبح  
از مجاورت زندان متوجه نبیل میبود و این  
تصادف سبب شد که نبیل و کشیش منور  
از زندان عرضه ای حضور هیکل مبارک  
تقدیم و پاسخ عنایت آمیزی که فوراً نازل  
شده بود دریافت میدارند یکی دیگر از  
مهاجرین جناب حاج میرزا حیدر طوسی  
بودند که با مریمبارک به افریقا عزیمت  
نمودند . داستان فداری ها و تحمیل  
مشقات و ناملایمات آن شهیدانی جمال  
مبارک در افریقا یکی از هیجان انگیزترین  
داستانهای امری است .

بعد از ایشان حضرت بهاء الله  
جناب علی یزدی را اعزام میدارند کسه  
معظم له اولین مهاجر غیر افریقائی است  
که در افریقا صعود کرد .

در همان ایام اراده جمال اهدی  
بهمین بر آن تعلق گرفت که در اسکندریه  
محللی برای کمک و مساعدت و هدایت  
مهاجرین تاسیس گردد ( حضرت ولی عزیز  
امرالله در کتاب قرن بدیع باین مطلب  
اشاره فرمودند ) جناب حاج محمد یزدی  
و جناب سیخ علی یزدی و جناب حسن  
خراسانی مأمورانجام این مهم شدند  
همکاری مادی و معنوی این سه نفس

جلیل الله روایات بی نظیرشان خود  
داستانی مفصل و شگفت آور است .

بهر تقدیر امرالله در دوره جمال  
اهدی در کشور مصر و سودان در افریقا  
را بنور آهنگی منور نمود در عهد میثاق حضرت  
عبدالیهبا عنایات مخصوصی به قاره افریقا  
داشتند و نفوس مهمی را برای ابلاغ کلمات  
اعزام فرمودند از جمله جناب ابوالفضائل  
گلپایگانی است که مشارالیه موفق شد  
تنی چند از نفوس جامع از هر راتلیخ نماید  
که از آن جمله جناب محمد تقی اصفهانی  
و عهد الجلیل سعد هستند که هر دو پس  
از صعود از طرف حضرت ولی امرالله بر تپه  
ایادی امرالله ارتقا جستند .

جناب عبدالجلیل سعد در مصر  
دارای مقامات عالی مملکتی هم بود و  
حسب الامریکل مبارک مأمور ترجمه تاریخ  
نبیل به عربی شد که این مهم را در مدت  
هواه بانجام رسانید تلخیص تاریخ نبیل  
بوسیله جناب اشراق خاوری از همین  
تاریخ عربی به فارسی ترجمه شده است  
امریکا مهد نظم اداری امرالله اول  
بار بواسطه ابراهیم خیرالله که از افریقا  
اعزام گردید امرالله را پذیرا شد و پس  
از آن نیز نفوس مانند جناب حاج عبدالکریم  
طهرانی - و میرزا حسن خراسانی  
و ابوالفضائل گلپایگانی همه از افریقا به  
امریکا اعزام شدند رهبر ترازولین مومن  
سیاه پوست از امریکا جزو اولین دست  
زافران فریب حضور هیکل مبارک حضرت  
عبدالیهبا مشرف گردید و این موضوع  
مقدمه پیشرفت امر در میان سیاه پوستان  
بود .

هیگل مبارک حضرت عبدالمبها سه  
بارآن قاره را بقدم خود مزین فرمودند  
و در رهزنبوت مورد تجلیل و احترام کامل  
قرار گرفتند .

تاریخ افریقا در زمان حضرت ولی امرالله  
ورق میخورد و اقبال برادران سیاهپوست  
ماکه با قلوب سفیدشان بفرموده جمال  
مبارک بمثابه " مرد مک سیاه چشم " هستند  
که از آن " انوار روح ساطع میشود " بر اثر  
قیام عاشقانه نفوسی فداکار و از خود گذشته  
حیرت انگیز و اعجاب آور میشود .

هیگل مبارک حضرت شوقی ربانسی  
د و بار خاك آنرا بقدم خود مزین فرمودند  
یکبار در او ا خرایام حضرت عبدالمبها و یکبار  
در او ایل جنگ جهانی دوم .

هیگل مبارک بزرگترین نقشه های  
تبلیغی را ابتداءه افریقا عنایت فرمودند  
و آن نقشه دو ساله افریقا است که از سال  
۱۹۵۱ برای نفوذ کامل امرالله در این  
قاره به مرحله اجرا گذاشته شد .

سال ۱۹۵۱ مصداق با صد مین  
سال شهادت حضرت رب اعلی بود در  
همین سنه مقام مقدس اعلی در حال  
ساختمان بود . شورای بین المللی بهائی  
تاسیس شد و ایاد بان امرالله نیز تسمیه  
و به جامعه جهانی بهائی معرفی  
گردیدند .

در رضوان ۱۹۵۰ نقشه دو ساله  
افریقا به جامعه بهائی بریطانیا عنایت  
شد و بعدا " به چند محفل د پگروا نند  
ایران ، امریکا ، مصر و هندوستان توصیه  
فرمودند که در این نقشه مشارکت نمایند  
هیگل مبارک حضرت ولی امرالله

ضمن اعلام این نقشه فرمودند :  
هدف اصلی همکاری سیاه  
و سفید برای معرفی امرالله  
افریقا است .

و اضافه میفرمایند :  
" من بانهایت حرارت در  
مینمایم که این نقشه با موفقیت  
انجام شود زیرا مقدمه حرکت  
جدید دیگری است که مالا یسه  
تشکیل بیت العدل اعظم  
منتهی خواهد شد .

( ترجمه مضمون بیان مبارک )

در این نقشه سه محل برای نفوذ  
امرالله انتخاب شده بود . اوگاندا  
تانزانیا و گانا اولین نفوسی که در زمان  
هیگل مبارک حضرت ولی امرالله در نقشه  
دو ساله افریقا ( ۱۹۵۱ ) قیام به مهاجرت  
بان قاره نمودند . سپس کلرگان از انگلیس  
که بعد ها به آنتی گرشهرت بافت  
و جناب جلال نخجوانی از ایران بودند  
آنتی کلرگان که بوسیله کشتی به آن  
قاره عزیمت نمود ابتداءه اوگاندا وارد شد  
و بنام مادر افریقا تسمیه گردید . در اولین  
سال همین نقشه جناب موسی بنانسی  
و قرینه محترمه و جناب علی نخجوانسی  
و همسر فدکارشان وارد تانزانیا شدند  
ایشان در دوم اوت ۱۹۵۲ به اوگاندا  
مهاجرت نمودند یعنی این شهیدان این امر  
آلهی وارد کامپالا شدند و بفرموده خانم  
بنانی دانستند که منزل واقعی ایشان  
اینجا است . در اهمیت مهاجرت این  
نفوس مبارکه همین بس که حضرت ولی امرالله  
بهائی باین مضمون میفرمایند که پیشرفت

امرالله در افریقا بر اثر خلوص و انقطاع جناب بنانی است سال ۱۹۵۲ برای افریقا نیز یک سال تاریخی است در این سال جناب موسی بنانی حضور هیگل مبارک مشرف شدند و در همان احوال تشرف بسمت ایادی امر منصوب گردیدند .

احباء اوگاندا بواسطه معظم لسه از حضور مبارک تقاضا کرده بودند برای پیشرفت امر تبلیغ دعا فرمایند و در آن روز - معین عده ای از مبتدیان در افریقا به منزل جناب بنانی دعوت شدند و گفتگوی امری بعیان آمد و پس از طرح سئوالات متعدد و پاسخ لازم وقت بانتها رسید همه رفتند و ساعتی بعد یکی از مبتدیان در حالیکه اهل منزل جناب بنانی خوابیده بودند در قالب کرد جناب علی نخجوانی او را بیدار کردند و معلوم شد با او چرخه نفس زنان مراجعت نمود و اظهار میدارد من تصمیم خود را گرفتم و چون فردا در شبانه آمده ام تا ورقه تسجیل را امضا نمایم و این مبتدی جناب اولینگا بود که بعد ها بخاطر تلاشهای فوق العاده و مسامحی خستگی ناپذیرش به لقب ابوالفتح ملقب و سمت ایادی امرالله برگزیده شد . از سالها پیش خانمی از باران انگلستان با همسر فربهائی خود در کنیا بسر میبرد ولی در نقشه جدید جناب تد کارول به نیت هجرت باین کشور وارد و لقب بد کنیا تسمیه شد و در نوامبر ۱۹۵۲ آقای فرانسیس اولین بومن کشور کنیا مشرف ایمان فائز گشت . در فوریه ۱۹۵۲ نامهای انزافران ارض اقدس به طهران رسید که حضور حضرت ولی امرالله عرض کرده ایم

عزیز زیدی قصد مهاجرت افریقا دارد هیگل مبارک فرمودند :

من عزیزا میشناسم قوی کسیه میدهد بان وفا میکند .

و بلافاصله جناب عزیز زیدی به افریقا مهاجرت و سالیان دراز خدمات برجستهای در صفحات آن اقلیم پهناور حمل آوردند هم چنین جناب حسن صبری و حرمشان از مهاجرین نقشه ده ساله میباشند که به اوگاندا وارد شدند و هنوز با ادامه خدمات خویش در آن قاره موفق هستند . در سال ۱۹۵۳ پس از اعلان نقشه جهاد کبیرا کبیر ده ساله نفوسی دیگر برای مهاجرت به این قاره پهناور قد علم کردند که از آن جمله ویلیام سیرز و جناب ربارت زیدوند که این دو نفس جلیل در ایام توقف در همان قاره بسمت ایادی امرالله منصوب گردیدند .

در ظل نقشه ده ساله مهاجرین افریقا با تلاشهای شبانه روزی و فداکاری باشقانه خود صفحات زرین دیگری بر تاریخ درخشان این قاره افزودند .

از جمله باران ایران جناب سهیل سمندری و بعداً جناب دکتر مهدی سمندری به سومالی ، که در نقشه سهیم ایران بود ، وارد شدند و جناب دکتر حشمت فرهومند به ارتیره هجرت نمودند و متد رجا جمعی دیگر نیز با ایشان پیوستند و اغلب این نفوس الهی حین خدمات شایسته خود را بانهایت شور و وله ادامه میدهند .

از آن تاریخ تا کنون نیز نفوس برجسته و فداکاری از تمام نقاط دنیا بالاخص ایران بخاطر محبت جمال مبارک و اجرای امر بیت العدل اعظم از بسیاری مناصب



ومشاغل و عوائد وآسایش و آرامش گذشتند  
 و با مهاجرت به افریقا صفحات درخشانی  
 از عشق و وفاداری در راه آئین الهی بسر  
 تاریخ افریقا افزودند . برای درك اهمیت  
 خدمات این نفوس برجسته در این قاره  
 عظیم کافی است بدانیم که در سال ۱۹۵۱  
 يك محفل ملی (مصر) و در سال ۱۹۵۶ چهار  
 محفل ملی و اینك در سال ۱۹۷۶ بسی  
 و چهار محفل ملی با نهایت قدرت و  
 استحکام قائم بر خدمت هستند . کنیا  
 کشوری که میزبان کنفرانس بین المللی  
 نایروبی بود در سال ۱۹۵۲ يك مومن  
 داشت و اینك ۹۰۰۰ بهائی دارد .  
 مشابه این ارقام در سراسر افریقا  
 بچشم میخورد و شکی نیست با عنایتی که  
 از خدا مر نسبت به آن مبذول شده است  
 و با توجه و هدایت خاص دیوان عدل  
 اعظم الهی و فداکاری مهاجرین عزیز  
 که شجاعانه در راه استقرار ملکوت ابها پیش  
 در این سرزمین پربرکت تلاش مینمایند و با  
 استعداد روحانی و قلب پاک اهل الهی  
 سباهیوست مصداق بیان مبارك حضرت

ولی عزیز امرالله بزودی آشکار خواهد شد  
 قوله العزيز:

افریقایی الحقیقه در حال اتساع  
 و باز یافتن خویش است . بدین شك بهامی  
 بزرگ دارد و در به شرف تمدن جهانی  
 سهمی عظیم را ایفا خواهد کرد . بهیمان  
 میزان که مردم افریقا به حضرت بهاء الله  
 اقبال کنند برکت یافته نیرو گرفته و محفوظ  
 خواهند ماند .

در خاتمه قسمت اخیر پیام دیوان عدل  
 اعظم الهی خطاب به شرکت کنندگان در  
 کنفرانس نایروبی رازینت بخش این سطور  
 مینماید :

" در اکتاب مقدسه برای تحقیق  
 این آمال و آرزوها ملتسمانسه  
 دعا میکنیم تا مردم افریقا کهد ارای  
 قلبی پاک و استعداد روحانی  
 هستند به روح حضرت بهاء الله  
 بیش از پیش تقویت جوینسد و  
 سرمشق درخشانی از فنا و جرات  
 و عشق برای حامیان اسم اعظم  
 در هر دو پارگردند .

# عکس تاریخی

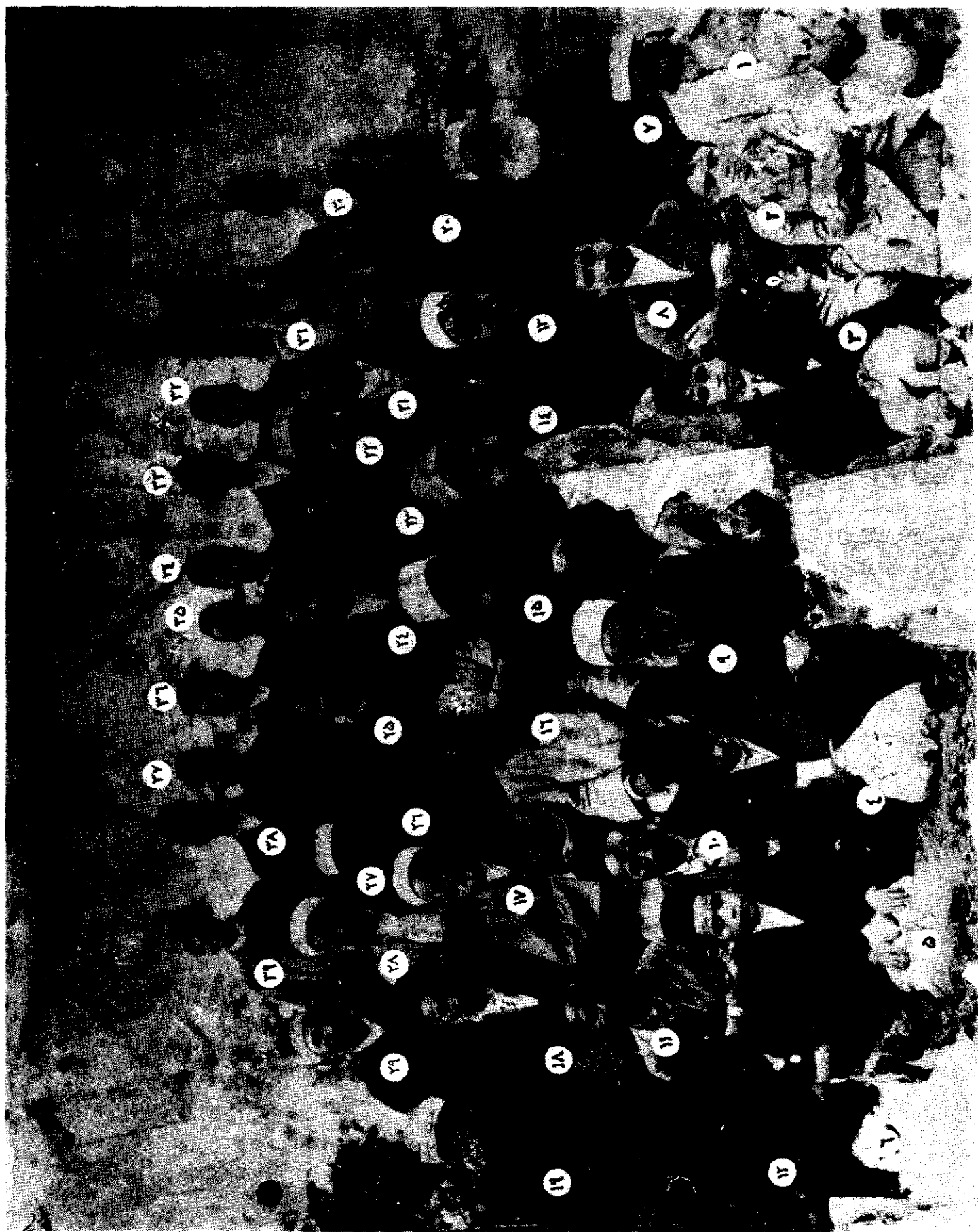
● عکس تاریخی صفحه مقابل که در سنه ۱۲۱۴ هجری قمری در اراض اقدس برداشته شده و توضیحات ذیل توسط جناب صدیق عمائی در اختیار آهنگ بدیع قرار گرفته

ردیف جلونشسته پائین از راست به چپ شماره ۱- آقا اسدالله مسگر کاشانی اخوی آقا محمد ابراهیم منصور ۲- آقا زین العابدین فرزند آقا محمد ابراهیم منشادی ۳- آقا احمد فرزند آقا محمد اسمعیل حكاك ۴- آقای نادر فرزند محمد حسین آشچی ۵- آقا محمود آشچی فرزند آقا محمد حسین آشچی ۶- آقا محمد فرزند آقا محمد حسین قندره دوز

نشسته ردیف دوم شماره ۷- شیخ علی اکبر مازگانی فرزند شهید مازگانی ۸- آقا میرزا منیر زین فرزند جناب زین المقربین ۹- حاجی میرزا حیدر علی ۱۰- آقا محمد حسین آشچی فرزند آقا محمد جواد کاشانی ۱۱- آقا حبیب مسگر کاشانی همشیره زاده آقا محمد حسین آشچی ۱۲- شناخته نشد

نشسته ردیف سوم ۱۳- آقا محمد رضا قناد شیرازی ۱۴- جناب حاجی نیاز کرمانی ۱۵- جناب ابوالفضائل گلپایگانی ۱۶- سید علی افغان صهر جمال مبارک ۱۷- آقا میرزا محمود کاشانی ۱۸- آقا محمد ابراهیم ناظر کاشانی ۱۹- آقا محمد علی ضباغ یزدی ایستاده در ردیف چهارم ۲۰- آقا علی یزدی ۲۱- آقا محمد علی اردکانی ۲۲- داداش ابراهیم اصفهانی ۲۳- شناخته نشد ۲۴- شناخته نشد ۲۵- آقا نجفعلی ۲۶- آقا محمد حسن خادم مسافر خانه فرزند آقا عبدالرسول شهید قمی ۲۷- شناخته نشد ۲۸- آقا محمد اسمعیل حكاك ۲۹- آقا ابوالقاسم مسگر فرزند آقا عبدالرسول شهید قمی

ایستاده در ردیف بالا ۳۰- آقا فخرالدین فرزند آقا عبدالکریم خرواط اصفهانی ۳۱- استاد محمد علی بناه یزدی ۳۲- آقا عبدالرسول نجل آقا محمد ابراهیم منصور ۳۳- آقا عزیز نجل آقا داداش حبیب اصفهانی ۳۴- شناخته نشد ۳۵- آقا مهدی کاشانی فرزند آقا غلام ۳۶- آقا محمد ابراهیم مشهدی فتاح ۳۷- آقا محمد ابراهیم منشادی ۳۸- آقا عبدالحسین قندره دوز ۳۹- استاد عبدالرحیم مسگر کاشانی



# حکایت جناب ورقا، جناب روح الله و جناب حاجی ایمان

● شرح ذیل از رونویس نوشته جناب میرزا حسین زنجانی بخط کاتب دیگری استنساخ شده است و در باره ایام تشریف ایشان (جناب میرزا حسین زنجانی) بحضور جمال مبارک و واقعات دیگر از جمله شرح شهادت جناب ورقا و جناب روح الله میباشند.

حکایت جناب آقا میرزا ورقا و جناب آقا روح الله و جناب حاجی ایمان علیهم بهاء الله و ثنائیه و رحمتهم و الطافه در وقت حبس در یک سلسله بودند و مختصری از ذکر شهادت جناب طبیب و جناب ابا بصیر و جناب آقا سید اشرف علیهم بهاء الله راضیاً مرقوم نموده اند تمام آن وقایع در این کتاب از روی خط ایشان نوشته شده و وقایع اولیه زنجانی را با مرجع جمال سبحان مرقوم نموده اند ذکر آن در این کتاب لازم نه آنچه از شرح حالات خود را مرقوم نموده این است

بسم ربنا الابهی بعد از حمد و ثنای محبوب آفاق و نعت و ستایش مرکز میثاق بنا بخواهش یک نفر از احبای رحمانی از این فانی میرزا حسین زنجانی شروع نموده بعضی از وقایعات که ازید و تصدیق الی حین واقع شده مرقوم مینمایم لیکن تذکره للموحدین و تبصرة للمریدین و المجاهدین لعل تلویحات بیانات رحمانی که صد اقس در آفاق و انفس ظاهر و مشهود است ملاحظه نمایند قوله عز ذکره ولنبلونکم بشئی من الخوف و الجوع و نقص من الاموال و الانفس و الثمرات خلاصه و الد اینفانی از علماء متعصب بود

روزی يك نفر از مرید های ایشان جزوه از الواح حضرت  
اعلی و جمال ابهی بدست آورده نزد والد آورد ایشان قدر  
تلاوت نموده در غضب آمده آن الواح را پاره پاره نمودند  
و آن پاره ها را باخوی کوچک گفتند ببرد محلی دفن کن من  
با ایشان گفتم چرا دفن نماید گفت چون بعضی آیات  
قرآن را زدیده اند و با کلمات خودشان ترکیب کرده  
اسمش را آیات گذارده اند و بعضی از کلمات نامربوط هم ذکر  
نموده زمانی نگذشت در یکی از قراء نزاع واقع شد يك نفر  
کشته شده بود ابوی حقیر آن قریه رفته که خون بست نماید  
و اصلاح کند در وقت مراجعت هوا سرد بوده و برف و بوران  
میشود راه را گم کرده هوا تاریک میشود بار فقایاده میشوند  
و قدری اینطرف آنطرف رفته راه بجائی نمی برند ابوی  
آنشب را در پناه کوه دست و پایش را سرما میزند آخر بزحمت  
تمام خود را بزنجان میرساند مدتی در بستر خوابیده مرهم  
کاری مینماید عاقبت انگشتهایش از مفاصل سو اشد آنها را  
نزد خود جمع کرده باخوی کوچک گفت اینها را ببرد رقبستان  
دفن کن فی الحین یادم آمد از آنروز که با همین انگشتهای  
الواح را پاره نمود با خود خیال کردم که شاید آن کلمات  
حق بوده او بناحق پاره کرده جزای عملش باو داده شد  
این خیال در من قوت گرفته در صد تحقیق برآمدم و با اهل  
بها مراوده نمودم و چندی در میان اقبال و اعراض متوقف بودم  
تا اینکه سیدی عالم از اهل بها وارد زنجان شد لکن بحکمت  
رفتار نمود با احباب معاشر و مراود نبود در منزل حقیر  
میهمان بود چون ایام صیام بود روزها بر منبر برآمده موعظه  
مینمود و مطالب عالیه بیان میکرد از مصاحبت انجناب ببرهان  
و دلیل آگاه شدم و بسبیل هدی راه یافتم و بی بهره بنسای  
تبلیغ نهادم و چند نفر از اقوام و اقربا را تبلیغ نمودم ابوی  
مطلع شده مرا طلبیده قدری نصیحت نمود و از سوء مال و تلف  
شدن جان و مال مرا ترسانید و حادثه زنجان را ذکر نمود و آیه  
مبارکه ولا تلقوا یدیکم الی التهلکة را شاهد آورد فانی هم  
کل مطالب ایشان را تصدیق نمودم لکن دلیل بر حقیقت  
قرار دادم چون دید کلماتش در من اثر نکرد مرا عاق نمود  
و معتبات رفته در آنجا بعد از قلیل مدتی وفات نمود از —

خداوند رحمن میطلبیم که از عصیان نشردرگذردانه هوالمغسو  
 المغفوروبعدفانی آنچه درخیرآباد داشتیم ازعمارت وگوسفند  
 وغیره همه رافروخته بزنجان آمدم ودرآنجا باهل بهامعاشر  
 ومراودشدم درآنجا بعضی ازاهل بیان که تابع ازل بودند  
 صحبت نمودم ایشان بعضی کلمات وبیانات ذکر نمودند  
 ومرا درشبهه انداختند ازبرودت انفاس زمهریریه  
 منجمد شدم آخرخیال براین رای قرار دادم که باید بروم  
 وطرفین راخود ملاحظه نمایم بعضی ازاسباب خانه وغیره  
 رافروخته واسباب سفرد رست نموده که باتفاق آقامیروزا  
 زین العابدین جراح سفرنمائیم باتفاق ایشان بقزوین  
 رفتیم جناب فاضل قاینی علیه بهاء الله الابهی  
 درقزوین تشریف داشتند مکررخدمتشان رسیدیم وآچسه  
 سوالات داشتیم ازایشان پرسیدیم وجوابهای شافی کافی  
 فرمودند وهمچنین خدمت جناب سمندر علیه بهاء الله  
 وسایراحاب رسیده ایم وازفیض صحبت ولقای هریک بهره  
 وافق اخذ نمودیم وازآنجا بیاد کوبه رفته چندی درباد کوبه  
 توقف کرده عریضه بفرق عرض نموده اذن حضورخواستیم  
 اذن نشد فانی بزنجان مراجعت نمودم بعد ازچندی  
 لوح عنایت شده واذن شرفیابی حاصل چون اهل  
 وعیال مانع بودند ازایشان مخفی اززنجان بیرون آمدم  
 وبسمت باد کوبه عازم شدم ازراه رشت بیاد کوبه وازآنجا  
 به شیروان آمدم لکن مخارج هم ندارم وجناب آقامیروزا  
 زین العابدین کحال ازعمل کحالی مداخل نموده بسود  
 وجهی جهت مخارج رفتن به ارض مقصود را دارد مذکور  
 نمود که من بقدرکفاف ونفروجه دارم باجناب ایشان متحد  
 شده عزم کعبه مقصود نمودیم وبه لقای جمال ذوالجلال  
 مشرف وفائز شدیم وبمنتها آمال خود نائل گردیدیم درهمان  
 ایام جناب کلیم علیه بهاء الله صعود نموده بودند سه  
 یوم بعد ازصعود جناب کلیم علیه بهاء الله مارا احضار  
 نمودند درآن حین نزول آیات بود ازاصفا نغمات عند لیسب  
 احدیه محظوظ وملتذ ومسرور شدیم طوبی لنباشری لنباشرا  
 وهنیشا لنا گفته وازماسوی بی نیاز شدیم وبعد بیانات  
 مفصل درذکراستقامت واخلاق مرضیه جناب کلیم فرمودند

و فرمودند عهد حاضر میگوید صعود خوب چیزی است اگر بمشکل  
 کلیم برود که ما از ایشان راضی هستیم طویلی له انتهم  
 اگر بخوایم شرح ایام شرفیابی را از کرنا میم تماما کلام طولانی  
 میشود و بعد از سی و هفت یوم از آن رجوع از مصدر امر الهی  
 صادر شد به کمال روح و روحان مراجعت نمود و بعد با امر  
 جمال قدم جل زکرة الاعظم فانی از جهت معلمی اطفال  
 احباب بسیار ما مور شدیم با اهل بیت بسیار رفتیم  
 مشغول تعلیم اطفال بودیم مدت یک سنه در سیسان با عیال  
 توقف داشتیم تا اینکه فرماه محرم فیما بین احباب و اغیار نزاع  
 وجدال واقع شد خورد خورد هنگامه بزرگ شد طرفی من  
 را حکومت خواسته و بر حکومت معلوم شد که احباب اهل  
 فساد نبودند و آن چند نفر مفسد که از اغیار بوده اند با امر  
 حکومت ایشان را از سیسان اخراج مینمایند عداوت آنها  
 زیاد تر میشود بیم فساد کلی بود . جناب حاجی احمد  
 میلانی علیه بهاء الله حقیرا مع اهل بیت بمیلان  
 طلبیدند چندی در میلان توقف نموده و بعد اهل عیال را بر  
 داشته بزنجان مراجعت نمودم اراده داشتیم منفرداً به  
 سیسان مراجعت نمایم اسبی لگد زده پای حقیر را شکست  
 مدت چهار ماه مشغول معالجه بودم و بعد لوحی از جمال  
 قدم جل زکرة عنایت و امر حرکت میفرمایند قوله عز و کره  
 ول وجهک شطرا لا خیرا تحزن عما ورد علیک فی سبیلی ان  
 النار فی سبیلی نور و العذاب عذب و الخراب عماران اللسه  
 معک فی کل حال الی آخر بعد از رسیدن این لوح مبارک  
 حضرت و رقا علیه بهاء الله با اهل بیت و اطفال وارد زنجان  
 شدند و فرمودند از قرار این لوح مبارک باید شما از زنجان  
 بسمت دی گرتوجه نمائید اسباب خانه و مخلفات را فروخته  
 با اهل خانه و سه طفل بطرف قفقازیه آمدیم نزدیک عیسید  
 نوروز بود وارد باد کوبه شدیم در منزل جناب آقا میرزا عبد الخالق  
 مهمان ایشان بودیم الی پانزده یوم و بعد بمشورت و ستان  
 بعشق آباد آمدیم چون امر است که کل باید باقتسراف  
 مشغول شوند حقیریدگان جناب مشهدی رحیم زنجانی  
 رفته بکفش دوزی مشغول شدم بعد از قلیل مدتی جناب  
 مشهدی رحیم مرا با خودش شریک نمود و امورات معاش

و اسباب منزل بخوبی فراهم شد و بعد از يك سنه صفـود  
 جمال قدم جل ذكره واقع شد و زمانی نگذشت جناب آقا  
 میرزا ابوالفضل بعشق آباد تشریف آوردند روزی مذکور  
 نمودند که این ایام هر کس لسان تبلیغ دارد باید به نشر  
 نجات کتاب عهد قیام نماید جناب آقا میرزا حسین وقت  
 کفش و وزی نیست کلمه ایشان بحقیق اثر کرد فوراً کان را برهم  
 زده بسمت آن ریایجان حرکت نمود و مدت پنجاه به نشر  
 کتاب عهد مشغول بودم بعد مراجعت نموده در عشق آباد  
 مشغول کفش و وزی شدم و آن ایام حضرت ورقا و روح الله  
 و عزیز الله علیهم بهاء الله مشرف بودند جناب ورقا علیه و  
 در حضور مرکز میثاق زکری از اینفانی نموده بود از قلم مبارک  
 حضرت عبدالبهاء روحی لمظلومیتة الفدا الوحی بافتخار  
 این فانی نازل و از اشارات و تلویحات آن لوح مبارک که  
 ابلغ از تصریح است معلوم بود که جام بلا در بزم اهل ولا  
 در دوران است تا ساقی قضا بکه عطا نماید و لوح مبارک در  
 این مقام ذکر میشود تا اهل نظریه بصرا نور احاطه علمیه مظاهر  
 اسماء و صفات الهیه را ملاحظه نمایند اگر چه صاحبان مرض  
 زکام و زروایح خوش بوستان محرومند و مختلفیان در خلف  
 حجاب و کوران از بریت و آفتاب جهانتاب ممنوع  
 از شعاع آفتاب پر ز نور غیر گرمی می نیاید چشم کور  
 لیکن سخن را روی با صاحب دلان است فنعم ما  
 قال الله قادر المتعال فی شأن اهل الضلال . . . . . آن  
 لوح مبارک این است .

عشق آباد جناب ملاحسین زنجانی علیه بهاء الله الابهسی ملاحظه نمایند

هو الابهسی

ای نظر بملکوت ابهسی خوشا حال نفوسیکه بصرف فطرت منجذب الی الله گشتند و بمغناطیس  
 محبت سارع بمشهد فدا از جان و خانمان بیزار شدند و از آنچه غیر رضای حضرت دوست بود در کنار  
 گشتند چون ذبیح ملیح بقربانگاه شتافتند و چون مسیح فصیح بر صلیب بلسان بلیغ مناجات  
 نمودند چون خلیل جلیل در آتش نمود بیان فتادند و چون موسای کلیم در دست قبطیان چون  
 یوسف صدیق در سبیل الهسی اسیر زندان شدند و چون نوح نجسی در طوفان طغیان ستمکاران چون سید حمور در دست قوم کفر افتادند و چون





ذکر بآء مظلوم درد اهل غرور چون سید یثرب و امام بطحادر صدمات و مشقات لایحصری افتادند و در تعذیب و تکفیر و توهین اهل شقا چون حسین مظلوم درد دست قوم ظلوم گرفتار شدند و در کربلا در شدت کرب و بلا افتادند و عاقبت جان باختند و در میدان فدا اسب تاختند و از این تنگنای عالم ادنی بملکوت ابهسی شتافتند طوبی لهم و بشری لهم من هذا الفضل الذی اختص الله به من شاء من عاده المقربین . . . . . ارض زنجان ترا بش بخون دوستان آغشته و هایش از حرارت نار قربان تافته حدائقش بدم اطهرشان رنگین شمسد، و شقائقش از نار اهل وفا خوشترنگ گشته بسا نفوس که در کمال شغف و شوق در آن محفل از دست ساقی فداء جام عطا نوشیدند و چه بسیار جواهر وجود که چون لوله لوله منشور در آن خاک و خون غلطیدند لهذا آن خطه و دیار در ساحت پروردگار قطعه از گلزار توحید است و آن سرزمین در نزد موتین از مواقع علیین لهذا اهمیت کبری داشته و لزومیت عظمی که نفوسی در آنجا موجود باشند که چون ابر آسمانی تاء نهد زرع الهی نمایند و چون نفحات ازهار و نسفات اسحار قلوب ساکنین را حیات جاودانی بخشند اهل آن ارض را محرک روحانی گردند و بازماندگان شهدا را مشوق ربانسی نفحات الهیه را ناشر گردند و رایات رحمانیه را رافع این بسیار لازم و واجب اگر آنجناب ممکن باشد که مراجعت بآن ارض فرمایند و بصنعتی که در مدینه عشق مشغول در ارض را مشغول گردند و الفیض والبرکه من الله و در این ضمن نیز مشغول به خدمت امر گردند بسیار بنظر مرغوب میآید . . . . .

انی آخربیانہ المبرم بعد از تلاوت این لوح مبارک اسباب خانه را حراج نموده بزنجان رفتیم با اهل و عیال و اطفال وارد زنجان شدم اخوی ها استقبال کرده ما را بمنزل خودشان بردند چند روزی اگیار دید و باز دید نمودند و احباب میآمدند مگر جناب آقامیرزاورقا علیه بهاء الله یک دفعه تشریف آوردند حقیر از خانه اخوان بجای دیگر نقل مکان نمودم و زمینی مرغوب که آب جاری داشت و مشجر بود خریدم در آن عمارت بقدر کفاف به امداد احباب در آن بنا کرده منزل نمودم و یکسب کفاشی مشغول شدم چون در این عمل درست استاد نبودم و در خانه کار میکردم کفشها فروش نشده انتظار رواج بازار داشتیم جناب آقامیرزاورقا علیه بهاء الله از زنجان عزم سفر بیطهران داشتند شبی بنسوده و جناب آقامیرزاورقا و سه نفر دیگر از احباب بدیدن علی اکبر خان که در تلگراف خانه زنجان بود رفتیم چهار ساعت از شب گذشته بود مراجعت بمنزل خود نمودیم در همین راه آخوندی



ما را دید و صبح همان شب جناب آقا میرزا و رقا و حضرت روح الله بسمت طهران حرکت نمودند فانی و جناب حاجی ایمان ایشان را مشایعت نمودیم قدری همراه ایشان رفتیم جناب آقا میرزا و رقا فرمودند برگرديد و بحقیق فرمودند عالم پریشان است نمیدانم در این سفر چه واقع خواهد شد حقیر مراجعت نمودم و جناب حاج ایمان تاد و فرسخ با ایشان رفته مراجعت نمودم آن آخوند که شب ما را دیده بود نزد علاء الدوله رفته بود مذکور نمود که بود که شب گذشته من چند نفری را دیدم که از طرف تلگراف خانه می آمدند و يك نفر از رئیس آنها تازه آمده شبها انجمن دارند و بیاتهای خود بیانات دیگرند کسر مینمایند چون آنجناب خانه آقا سید فتاح منزل داشت چند نفر توپچی بخانه آقا سید فتاح میفرستد اطراف خانه را محاصره مینمایند آقا سید فتاح و اخوانش در خانه نبودند سوای والد و خواهرهای آقا سید فتاح کسی در خانه نبوده خواهد بود بزرگ سید فتاح پشت بام رفته و گلوله شش میل در میان توپچیها خالی میکند از این عمل وحشیانه ماده غلیظ میشود خبر بحکومت میدهند که بابیهها در یکجا جمع شده جمعی دیگر را بخانه آقا سید فتاح روانه می نمایند آمده در خانه را از جا کنده داخل خانه میشوند تمام خانه گردش کرده سوای آن سه نفر کسی رانمی یابند آنجا را قراول گذارده آن جمعیت آمده در خانه ما را احاطه کرده در را کوبیده فرود را گشودیم وارد عمارت شدند پرسیدند که حاجی ایمان کجاست گفتیم اینجا نیست خانه را گردش کرده اخوی بزرگ حاجی ایمان را با بند به نزد حکومت بردند دیدیم آقا سید فتاح را با اخوانش شکنجه مینمایند که آن میهمان خود را نشان بدهید ایشان میگویند ما میهمان نداریم و اگر آن شخص حکیم را میگویند که شب از تلگرافخانه می آمده است در پیروز رفته است علاء الدوله از من پرسید که میرزا حسین کجاست گفتم میرزا حسین من هستم گفت تو ملاحسین هستی آن میرزا حسین کلاه بسر دارد گفتم من آنوقت کلاه بسر گذارده بودم گفت آن درویش چه شد گفتم درویش نبود حکیم بود اسمش را نمیدانم لقبش آقا میرزا و رقا بود پسر بزرگش در طهران درس میخواند تلگرافها به پسرش خبر داده که من میآیم یوم قبل روانه بطهران

شد فوراً چند سوار طلیبید ه ایشان را روانه نمود بآن‌ها سفارش کرد که تا فروین هم رفته باشد باید اورا گرفته بیاورید و حکم نمود در خانه رامهرزدند و ما را بردند بزندان زنجیریگردن پاهای ما را بخلیلسی گذاردند و بوم بعد حضرت ورقسا و حضرت روح الله و جناب حاجی ایمان راع جمع اسباب از آیات والواح و عکوس در وقت عصر بود وارد نمودند علاء الدوله نسبت بحضرت ورقاعلیه بهاء الله الابهی بعضی کلمات ناشایسته ذکر مینماید با و میفرمایند شخص بزرگ نباید با این کلمات متکلم شود خوب است شان و مقام هر کس را بداند و بما ینبغی له با وسلوک نماید علاء الدوله قدری خجل شده بغراش باشی میگوید ورقا و پسرش و تمام اسبابهایش بتوسپرد ه اورا نزد خودت در اطاق فراش خانه منزل بده شام و نهارشان را بقاعده بده روزی یک تومان از بابت مخارج با تو حساب مینمایم لکن آن بد بخت خسیس روزی یک قران هم مخارج نمی نمود خلاصه مدت پانزده یوم در محبس زنجان بودیم در آن ایام هم ماه رمضان بود شبها جناب آقا میرزا ورقا و حقیر را در مجلس حاضر مینمود علاء الدوله و مظفرالدوله و سایر ارکان حکومت و چند نفر از علما زنجان در آن مجلس حضور داشتند و در خصوص این امر مبارک صحبت مینمودند جناب آقا میرزا ورقا اثبات مینمودند و ایشان رد میکردند جناب آقا میرزا ورقا علیه بهاء الله الابهی با قوه نطق و بیان و قدرت دلایل و برهان همه وقت برایشان غالب بودند بقسمیکه کل عاجز و ساکت میشدند و در آخر این کلمه را برهان قرار میدادند کسه جواب شما سوای شمشیر و سنان و تیر چیرد یگر نیست بلسان و بیان ما حریف شما نیستیم ما ها هنوز یک کلمه ذکر نکرد ه ایم شما ده کلمه از تورات و انجیل و فرقان میگوئید آنچه ما میگوئیم معانی قران را هر کس نمیداند قبول نمی نمائید و بساز از برای اثبات مطلب خود آیات قران تلاوت مینمائید میگوئیم بنص قرآن تورا و انجیل تحریف شده باز ذکر یگر می نمائید از این است که سوای شمشیر از برای شما جوابی نیست اینست برهان قاطع بعد از عجز علما و منحصر نمودن برهان بسیف و سنان جناب آقا میرزا ورقا بیاناتی بلحنات روح القدس بده فاصله یکساعت مسلسل ذکر مینماید که جمیع اهل مجلس

محوومات میشوند و رآخر میفرمایند این است حقیقت مطلب که  
 ذکر شد قد تبین الرشد من الغی لکن آنچه معلوم است  
 انی لا اعبد ما تعبدون ولا انتم عابدون ما اعبد لکم دینکم ولی  
 دین علاء الدوله گفت میرزاورقا حیف نباشد با این فضل  
 وکمال و این تقریر و بیان وحسن مقال برخورداری دین اسلام  
 قیام نمائی بر تعمیر و آبادی دین اسلام قیام نماید آنکه ساکت  
 شو و همین قدر بگویند از این طایفه نیستیم من شخصی هستم  
 حکیم و سیاح بارواح امیر و بسریله عالم قسم است که اگر بگوئی  
 من نیستم از مواجب شخصی خودم سالی پانصد تومان  
 و علاوه از دولت پانصد تومان مستمری از برای تو مقرر می نمایم  
 و با تو عهد مینمایم که همه وقت زیر دست تو در مجالس جالس  
 بشوم دینگر چه میگوئی فرمودند من از جناب شما کمال امتنان  
 دارم لکن مادر اول قدم بر سر زخارف ملک زده دست  
 از جهان و ما فیها شسته منقطعاً عن الکل در سهیل حلق  
 سالک شده ایم شما ما را بطهران بخدمت قبله عالم ارسال  
 نمائید هر حکم که در باره این عهد فرمودند من بآن راضی  
 هستم و از برای جناب هم حرفی نیست باری اگر بخواهم  
 همه تفصیل محاورات و گفتگوی علماء و مجادلان و انتقادات -  
 آنها را ذکر نمایم . باید کتابی شود علیحدہ مرقوم نمایم  
 و فائده هم ندارد زیرا که صحبت علماء در این امر با حساب  
 کل شنیده اید کل بیک لحن تکلم می نمایند چه از اغیار و چه  
 از احباب

اگرچه صد نواخیزد از این چنگ چونیکو بنگری در ارد یک آهنگ  
 علاء الدوله گفت من حجت بر شما تمام کردم دینگر  
 هر چه واقع بشود گناه خود شماست و دیگر در خصوص حقیر این  
 قسم قرار داده بودند که مراد رزنجان بکشند و جناب میرزا و رقا  
 و حضرت روح الله و جناب حاجی ایمان را بطهران بفرستند  
 و این مطلب بسیار اسباب حزن من شده بود جناب آقا میرزا  
 و رقا در خلوت به علاء الدوله میگویند من یک مطلب بشما میگویم  
 و خیر شما هم در آنست آقا میرزا حسین زنجانی در عشق آبسار  
 بوده و چون قنسل عشق آباد ببابیهای عشق آباد اعلان  
 مینماید که حضرات بابیه که از ایران بآن صفحات آمده اند  
 ایشانرا طمینان دهید که اگر بایران راجع شوند کسی بآنها

متعرض نخواهد شد و میرزا حسین باین اطمینان بزنجان آمده کشتن او در زنجان صلاح نیست اورا با ما بطهران روانه نمائید علاء الدوله قبول مینماید چند سوار معین نموده که ما رابط طهران برند از برای ماها از مکاری اسب و استرکرایسه نمود و وجه کرایه را از خود ما گرفته بآنها دادند و نجار طلبیده کنند باندازه پای هر یک درست نمود و وزن جیر حاضر کرده بپا و کردن ماها استوار کرده سوار نمودند حق عالم است که در آن حین چه سرور از برای اینفانی روی داد زیرا که از قبل این حرف بود که مراد رزنجان بکشند و از این سبب محزون بودم آنوقت که یقین کردم که با جناب آقا میرزا و رفقا همسراه میباشم سبب سرور و حبور شد و جناب حاجی ایمان راسه روز قبل از خروج ماها از زنجان کننده و وزن جیر کرده در فرقون نشانیده و بازوهایش را نیز بسته و طناب بکمرش بسته و بچوب فرقان محکم بسته روانه طهران نمود و بعد ماها را با چند سوار شاهسون روانه طهران نمودند اما با چه دستگاہ تمام خلق زنجان از وضع و شریف از جهت تماشا بیرون آمده و از اردحام خلق راه عبور مسدود شده و بیست سوار هم مستحفظ قرار داده اند دیگر معلوم است که چه هنگامه بوده و بچه جاه و جلال بوده ایم خلاصه فراشها خلق را از میان راه دور کردند جلوی مالهای سواری را گرفته از وسط بازار گذرانیدند تا اینکه از جمعیت دور شدیم جناب آقا میرزا و رفقا علیه بهاء الله بمن نظر فرموده تبسمی نمودند فرمودند لازمه عشق و محبت همین است چنانچه جمال قدم جل زکوه در قصیده و عزور قائیه میفرماید

خل دعوی الحب او فارض بما جری

• • • • •

بذاك جری شرط ان وفیت توفیت

فشرب بلا الد هر عن کل کامسه

وسقی دماء القهر عن دم مهجته

این اسیری کند و وزن جیر و شماتت از صفیرو کبیر از همان کوه و س است باید آشامید خلاصه آن یوم قریب بفرود بمنزل در پیسج رسیدیم ما را در محلی منزل دادند و نفر از سوارها آمده گفتند سرتیب شما

رامیطلبد با همان حالت کند و زنجیر بزرگت تمام بمنزل سرتیپ رفتیم وارد اطاق طولانی شدیم دیدیم چند نفر آخوند و چند نفر دیگر در آن مجلس حاضرند و چند نفر دیگر تفنگ در دست گرفته ایستاده اند شخصی رو بجناب آقا میرزا و رقا علییه بهاء الله نموده گفت حال چه میگوئی جناب ایشان بآن شخص اعتنا فرمودند من گفتم آنچه گفتی بود گفته ایم دیگر بنانیست در هر دو هکده از سرگیریم و استنطاق بد هیم گمان نمودیم که این تفنگ در ارها آمده که ما را بضرگ گوله هلاک نمایند بعد معلوم شد که این از حزم و احتیاط اولیا با تدبیر بوده که مباد اماها فرار نمائیم با جسارت دیگر نمائیم یک نفر بحضرت روح الله ذکر کرد ای بچه توهم بایی هستی جناب آقا میرزا و رقا فرمودند او هم تقلید پدرش کرده و بعد نجار آورده از برای حضرت روح الله هم کند درست کردند بیاهایش گذاردند در جمیع منازل قبل از ورود چند سوار رفته اهل آن قریه را خبر میکردند که چند نفر بایی با سوارهای آیند منزل معین نمائید و قراول بد هید در حین ورود خلق آن قریه جهت تماشا حاضر میشدند روزی حضرت روح الله در وقت مرور میان جمعیت عبای خود را بر روی کند کشید و جناب آقا میرزا و رقا ملتفت شدیم بعد به حضرت روح الله فرمودند فرزند د پیروز چرا کند را پوشیدی و مستور نمودی گویا خجالت کشیدی این فخر است از برای تو چه که در سبیل جمال قدم جل زکوه است قدرش را بدان این عنایت نصیب همه کس نیست شهپر زاغ وزغن زیبای صید و قید نیست. این کرامت محض باشهباز و شاهین کرده اند از اول دوره اسلام در و نغرا اطفال را د و از ده ساله کند کردند اول سید سجاد و دوم تو ثالث نداری قدر آن را بدان حضرت روح الله مذکور نمود که من از جهت اینکه پاهایم قدری سرد شده بود با عبا پوشیدم و الا نهایت سرور دارم که مورد این عنایت شده ام و نغرا سوارهای ارانل همراه بودند گاه گاهی آمده تاز یانه بر حالهای سواری ما میزدند اینها میدیدند کند ها حرکت میکرد و سنگینی مینمود که گویا مثل این اینکس پاهای ما از زانو جدا شود و آجدان که رئیس سوارها بود مرد نجیبی بود ایشان را از زانالت مانع میشد لکن ایشان آنچه

میتوانستند صدمه وازیت وارد می آوردند يك نفر از آن اراذل  
آتاكشی نام داشت گفت اینها کافرند هرقد را ایشان را  
ازیت نمائیم ثوابش بیشتر است حضرت ورقا از این کلمه  
احوالش متغییر شد فرمودند خداوند میان ما و شما حکم نماید  
نیم ساعت بعد از این بسرچشمه آبی رسیدیم دیدیم



عکس جناب ورقا و روح الله  
و آقا میرزا حسین و حاجی  
ایمان در زنجبیر

آتاكشی قبل از ما اسب تاخته بسرچشمه آب آمده قدری  
آب خورده دلش بدرد آمده بشدت تمام بر روی خاک غلط  
میزند و فریاد میکند و آنچه معالجه نمودند علاج نشد یوم بعد  
وفات نمود جناب آقا میرزا ورقا از این واقعه بسیار مگد رشد نسند  
فرمودند من نمیگویم این شخص از آه من اینجو رشد لا کسن  
از برای من ترك اولی شد خوب بود در باره او دعا می کردم  
و طلب هدایت مینمودم خلاصه آمده وارد طهران شد یسم  
شب اول در اصطبل جهان شاه خان سرتیب بود یسم صبح  
میرزا عنایت علی آبادی و آقا عزیز الله این جناب آقا میرزا ورقا  
آمده از ما دیدن نموده رفتند و بعد ما را بخانه معین الدوله



برادر علاء الدوله بردند دیدیم جناب حاجی ایمان را آورده در آنجا حبس نموده اند و ما را نیز با ایشان حبس نمودند بعد از چند ساعت جمعی فراش و میرغضب مع نایب انبار وارد محبس شدند ما را برداشته از میان بازار یاد ستگاه و جلال وارد انبار نمودند و در همین راه درد و محل اسامی ما را ثبت نمودند اول ورود به انبار یک نفر از محبوسین دزد بود بحاجی ایمان سلام کرد حاجی ایمان او را شناخته گفت یوسف عمویاز هم تود را اینجا هستی گفت بعد از مرخصی تو من هم مرخص شدم از تنگی معیشت لایده شده بنای دزدی و راه زنی را گذارم گرفتار شده مرا حبس نمودند و بعد معلوم شد که بیست و چهار سال قبل جناب حاجی ایمان و چند نفر دیگر از احبای زنجان و کاشان در همین انبار حبس بوده اند و این یوسف عمو هم با ایشان حبس بوده و او را رعایت مینمودند از این خرسند و مسرور بود جناب آقا میرزا و رقابا و لباس دادند خلاصه این کهنه دزد با ما آشنا شده با هم نزد محبت میآختم و دیگر در محبس بماند ما را خبر رسید که بعد از خروج ماها از زنجان بحکم علاء الدوله سربازها اموال و اسباب سید فتاح را غارت نموده و عمارتش را ویران کرده و بعد اسباب خانه حقیر و حاجی ایمان را بیخما برده و عمارتها را خراب کرده و ویران نموده اند اهل بیت حقیر را با اطفال صغیر و اهل خانه حاجی ایمان را که از خانه بیرون کرده بودند بهر کجا که میروند از دست و دشمن آشنا و بیگانه اقوام و اقربا کسی ایشان را راه بمنزل خود نمیدهد لایده شده شب میروند در امام زاده کسه زیارت گاه مردم آنجا است خادم اما مزاده ایشان را بیرون میکنند عیال حقیر خانه برادرانش میروند چون از غیاب بود نسد راه نمیدهند لایده شده اطفال را آورده در خرابه شب را صبح مینمایند و خلق زنجان از زن و مرد آمده ایشان را سب و لعن مینمایند و شماتت میکنند اخوی های اقل ملا محمد و ملا صفر صبح آمده جلال و طیبسه را برداشته بخانه خود میبرند و با هم گفتگو مینمایند که اینها طفلند باید بلمسان اینها کلمه شهادت گذاشت طیبسه طفل هفت ساله بسوده این حرف را که از عموهای خود شنیده خائف میشود بگمان اینکه کلمه شهادت که بر لسان اینها میگذازند میخوانند

زبان ایشان را داغ نمایند وقتی آنها را غافل نموده دست  
 جمال را گرفته از خانه بیرون آمده فرار مینماید میآید بوالده  
 خود ملحق میشود و در خرابه مسکن مینماید بعد سه روز از  
 قریه خیرآباد فرج الله نام عموزاده اهل بیت حقیر که از  
 احباب است پسر بزرگ خود را میفرستد که اهل بیت حقیر  
 و اطفال را به خیرآباد ببرند و او هم بخوف و اضطراب آنها  
 را برداشته بقریه خیرآباد میرساند و مدت نه ماه پرستاری  
 عیال و اطفال حقیر می نماید و بعد جناب آقا محمد حسن  
 ابن حاجی ایمان اهل بیت خودشان با اهل بیت حقیر  
 و همشیره خودشان که زوجه جناب آقا میرزا اورقا بود بزحمست  
 تمام بعشق آبا در میبرد خلاصه بعد از خرابی عمارت و بردن  
 اسباب را بفارت جناب آقا میرزا اورقا تبسم میفرمود و با حقیر  
 مزاح مینمودند فرمودند شما منتظر رواجی بازاری بودید کسه  
 کفشها فروش شود دیگر بهتر از این میخواهید سودا چنین  
 خوش است که یکجا کند کسی در انبار از اوایل لاجل اخذ  
 مداخل بر ماه ساخت گرفته بودند از بیرون هم کسی اطلاع  
 بحال مانند اشت نایب محبس در آن بیت نمودن کوتاهی  
 نمی نمود و شبانه روزی نصف نان بهریک از ماها میداد در  
 محبس غیبات نظام سرتیپ قزوینی از طاعنه اگراد مقصر  
 دولت محبوس بود لکن در محبس هم معزز بود برحالت ما  
 مطلع شد این تدبیر را نمود تمام اهل محبس را بچلوکباب  
 مهمان نمود شصت بشقاب چلوکباب در محبس آورد به هر  
 نفری یک بشقاب میدادند میخواستند بما هاند هند سرتیپ  
 متغیر شده گفت من تمام اهل محبس را مهمان کرده ام کل  
 باید بخورند بعد از سه یوم هر نفری از اهل محبس راسته  
 قران پول داد و مقصودش این بود که بماها برسد چند یومی  
 گذشت که ماها خبری از بیرون نداشتیم و احباب هم از ما  
 اطلاعی نداشتند یک نفر از احباب تدبیر نمود و پسر خود را نزد  
 نایب محبس برد و از او خواهش مینماید که این فرزند نافرمانی  
 من میکند و بمن اطاعت نمیکند او را چند روزی در انبار نگه دار  
 و قدری وجه به نایب میدهد و او هم قبول نموده او را داخل  
 انبار نموده لکن او را کند و زنجیر نمود . آنجوان کیفیت  
 حال هر یک را جويا میشود از احوالات ما هم کماهی مطلع

شد و ابد البراز نداد و بعد از چند روز پدرش آمده او را از حبس بیرون برد آن جوان کیفیت احوال ماها را به احباب بیجان مینماید و از بعد میرزا کاظم زنجانی با اسم آقا محمد قلی وسپید فتاح که قبل از ما ایشان را بطهران آورده در انبار حبس نمود و بودند میآمد و همه روزه از احباب مدد میرسیبند و اسبابهای جناب آقا میرزا و رقا را که در خانه معین الدوله باز کرده آنچه کتاب و عکس و قطعات بخط مشکین قلم بود بر داشته مایقی را بانبارشاهی فرستادند و تسلیم جناب آقا میرزا و رقا نمودند ایشان به نایب انبار دادند که در منزل خودش نگاه دارد در میان اسبابها آثار متبرکه از لباس و قند و چائی و نبات و غیره بود نایب قند و چائی و نبات را بر داشته مصرف نمود و لباسها هم هر کدام را میخواست برداشت جناب آقا میرزا و رقا فرمودند در وقتیکه عساکر روس وارد بخارا شد اسبابهای خود را بر عمودهای مسجد بستند محراب را آخور قرار دادند اوراق مصحفهای کهنه پای مال سرباز و اسبها بود اهل بخارا بگمان اینکه آسمان خراب خواهد شد یک نفر از طلاب گفت خداوند اسم بی نیازی تجلی کرده نه بقرآن اعتناء دارد نه بمسجد و محراب امروز هم اسم بی نیازی جمال قدم جلوه کرده نه اعتنا بورقا دارد نه بالواح و نه باشیاء اعتنائی خلاصه روزی عکاس آمده عکس ماها چند نفر که در انبار بودیم برداشت و عکس احباب که در میان اسبابهای جناب آقا میرزا و رقا برداشته بودند آوردند که جناب آقا میرزا و رقا اسمی آنها را در پشت آنها مرقوم نمودند و پشت شمائل حضرت اعلی روح ماسواه فـداه نوشتند شمایل حضرت سمید باب عکسها و شمایل را برده بودند نزد حاجب الدوله که بنظرشاه برساند از روی غیظی بنایب انبار میگویی و رقا باین جسارت اسم سید شیرازی را حضرت نوشته من چگونه این عکس را بحضور شاه بهرم نایب آمده کیفیت را بجناب آقا میرزا و رقا عرض نمود <sup>(نمودند)</sup> بحاجب الدوله عرض نمائید از قول من که باینجا تشریف بیاورند بعضی مطالب لساناً بایشان عرض نمایم یوم بعد صبحی جناب آقا میرزا و رقا فرمودند در پیشب خوابی دیدم گاوسیاهی بمن حمله نمود و شاختی بر من زد تعبیرش امروز معلوم میشود ناگاه حاجب الدوله

وارد شد بجناب آقا میرزاورقا از روی کبر و نخوت پرسید بمن چه کار داشتی فرمودند که عرض من اینست که کتب و نوشتجات که از ما برداشته اند بحضرت سلطان از قول من معروض دارند که در آنها رسیدگی نمائید و ملاحظه کنند که کلمه مخالف دولت و یا شئون انسانی در آنها یافت میشود یا نه تا نسی آنکه در محضرا منا عدلیه علماء حاضر شوند و جواب و سؤال شود و بعد آنچه در باره ما حکم شود مجری دارند و فرمودند تولد شده در این دین هستم و این طفل من از نسل سیم است حاجب الدوله اعتنا نکرد و بجناب آقا میرزاورقا میگوید مطلبت را بگو مرا میخواهی باین نمائی در پیروزم شما شمس حضرت باب نوشته چند کلمه نالایق ذکر کرده چو ب دست خود را بر گردن جناب آقا میرزاورقا زده بیرون رفت از بعد معلوم شد که بگمان اینکه جناب ورقا میخواهند بایشان پول بدهند جناب آقا میرزاورقا فرمودند تعبیر خواب معلوم شد و بعد فرمودند از خدایا بخواهید که یا نعمت شهادت نصیب نمائید یا خلاصی از این حبس و بعد تعریف شهادت فرمودند و عظمت مقام آن فرمودند جمال مبارک بمن وعده فرمودند امید است که باین مقام فائز شوم یوم بعد حضرت ورقا به نایب نصرالله فرمودند در بایطاق که اسبابهای ما را گذارد و اند با زکن لباسهای خود را عوض نمائیم در را باز نمود و لباسهای خود را و حضرت روح الله را عوض نمودند در همان چند روز میرزا رضای کرمانی بضر بگوله شاه را شهید نمود و بود اهل محبس ابد اطلاع نداشتیم و گمان اکثر مردم این بود که اهل بهاء این جسارت را نمودند و حاجب الدوله خود سرانه با چند فرانس و چهار میرغضب وارد آنها میشوند کسی نمیدانند که چه خیال دارد جمیع محبوسین پایبانشان را در خلیلی گذاردند و قتل زدند آقا محمد قلی و سید فتاح را بباد زدند در یک سلسله نمودند تمام اهل محبس مضطرب که آیا چه واقع شده بعد نایب آمده با چهار نفر گفت شمارا در اطاق تحقیق میخواهند استنطاق نمایند از زندان بیرون آمدیم دیدیم هنگامه عجیبیست صحن بیرون زندان پر است از فرانس و سر بازو پشت با مها اطراف قراولها تنگ در دست ایستاده اند حاجب الدوله بکلید دارند از زندان گفت اول ورقا

و پسرش را بیاورید زنجیرایشان را باز کرد و بطرف دالان دراز  
 بردند و در ایستند دیگر ما ایشان را ندیدیم ناگاه دیدیم  
 مراد نام زندان بان با خنجر خون آلود زبرد امن پنهان  
 کرده برد و رجوز خنجر را شست حقیر و حاج ایمان هسر  
 دیدیم از یکدیگر کتمان مینمودیم از بعد معلوم شد که هر دو  
 دیده بودند و بعد فرارش آمد فلکه را برد ما گمان نمودیم که  
 میخواهند جناب آقا میرزا و رقا را چوب کاری نمایند و خنجر  
 خون آلود را حمل به چیز دیگر نمودیم و حکایت شهسادت  
 حضرت و رقا و حضرت روح الله را چند فرارش و سر بازگشته در  
 دالان بودند این نوع ذکر نمودند همین که حضرت و رقا را  
 بدالان آوردند حاجب الدوله پیش آمده گفت و رقا خوب  
 کار خودت را کردی حال بگوا اول تو را بگشمت یا پسر را فرمودند  
 میل خود شما است فی الفور خنجر را از کمر کشیده بر شکم  
 حضرت و رقا زده خنجر را تاب داده گفت احوالت چطور  
 است فرمودند الحمد لله از حال تو بهتر است حاجب الدوله  
 غضبناک شده امر کرد گردن حضرت و رقا را به خلیلی گذاردند  
 چهارمیر غضب جسد مبارک او را پاره پاره نمودند و مقابل  
 چشم حضرت روح الله و بعد نزد حضرت روح الله آمده  
 میگوید احوال پدرت را مشاهده نمودی حال بیا و برسد رت  
 و با بیها لعن نعمات من از دولت برای تو منصب بگیرم و مستمری  
 قرار دهم حضرت روح الله با و اعتنائی نماید میفرماید ما  
 دین را بد نیا نمیفروشیم صحبت یوسف به از راهم معدود  
 آن مرد و در غضب شده حکم مینماید طناب فلکه را بسه  
 گردنش انداخته فراشها فلکه را بلند نمود و او را صلیب وار  
 معلق نگاه میدارند قدری دست و پا زده ساکت میشود او را  
 بر زمین میگذارند بعد حکم کرده بنده و حاجی ایمان را وارد  
 آن دالان نمودند ناگاه حضرت روح الله چون مرغ نیسم  
 بسمل از زمین برجسته دوباره بر روی زمین افتاد تسلیم  
 شد حاجب الدوله از این ملاحظه خوف و اضطراب بسیار  
 مستولی شده فوراً بیرون رفت گفت اینها را بپرید نگاه دارید  
 تا فردا و مرتبه ما را وارد محبس نمودند خلاصه آن روز و شب  
 را در مصیبت حضرت و رقا حضرت روح الله بگریه و ناله  
 مشغول بودیم صبح فراشهای زندان آمده لباسهای ما را



## از اوراق تاریخی

بیرون کرده در عوض لباسهای مندرس پوشانیدند و حقیرها  
جناب حاج ایمان یقین برکشتن خود نموده ایم و یک حالت  
سرور و انقطاع بنام است داده که بوصف درنی آید قدری پول  
داشتیم را دریم بسید فتاح و آقا محمد قلی که ایشان بعد از ما  
خرج نمایند چون ایشان اقرار ببا بی بودن نکرده بودند  
خیال کشتن ایشان را نداشتند لکن ما و نفر مستعد شده  
بودیم قدری نبات داشتیم بحاجی ایمان گفتم بد هیسم  
باهل محبس فرمودند برای چه نباتها را میخوریم که خون  
ما زیاد بشود گفتم معلوم نیست که ما را طناب بیند ازند یا سر  
سیرند گفت انشاء الله سرمیبرند چه عرض نمایم تا مدت چهار  
ساعت چه حالت خوشی داشتیم لکن چه فایده که قابسل  
این فیض اعظم نبودیم و بعد از ظهر آنروز دیدیم تمام اهمل  
محبس به ماسب و لعن می نمایند حتی سید فتاح و آقا محمد  
قلی که بابیهها را گشته اند شاه بنا بود همین چند  
روزه جشن ذوالقرنین ماها را مرخص نماید حال بابیهها  
باعث شدند که تا در محبس بمانیم از شنیدن این خبر بسیار  
پریشان شدیم و هر ساعت خبر گزینی جعل نموده انتشار  
میدهند.

۸۰	۱ - از آثار مبارک
۸۱	۲ - یک ربع قرن خدمت
۸۳	۳ - سیرت و سیرت
۸۵	۴ - و امیری
۸۶	۵ - گفتگو با دکتر مهدی سلطان‌مهدی

## ای پسرش

خوش ساحتی است ساحت هستی اگر اندر آبی و نیکو

بباطلی است بسا و باقی اگر از ملک فانی بر خرای

و مع است نشاط مستی اگر ساغر معانی ازید فلام نمی

بیا شامی اگر باین مراتب فایز شوی از نیستی و فساد

و خطا فایز گروی .

## ای منسرتز که سیر من

لا زال برایت باحوال بوده و این زمان بافعال گشته

یعنی باید جمیع افعال قدسی از یک شکل بسانی ظاهر شود

چو که در احوال کمال شکر کنید و لکن افعال پاک و معتدک

مخصوص در استان است پس باین سعی نیاید تا باصا

از جمیع ماس متاثر شویز که تک نقصا کم فی لوج قدس میریز



# یکربیع قرن خدمت

مقصد اصلی از تشکیل کنفرانسهای تبلیغی بین المللی که بفرمان بیت العدل اعظم الهی در این نیمه راه نقشه پنجساله در اطراف عالم بهائی منعقد میگردد استبشار از فتوحات و انتصاراتی است که تا بحال در ظل این نقشه نصیب یاران عزیز الهی گردیده است و تشویق و تحریص بندگان مخلص حضرت پزدان است به جانفشانی و فداکاری روز افزون در راه تحقق اهداف باقیمانده .

تائیدات جمال اقدس ابهسی و عنایات حضرت ولی عزیز امرالله از ملکوت اعلی همواره شامل حال پارانی که در هر يك از این جلسات پر شور و انجذاب شرکت مینمایند بوده است و اثرات با هوسه آنها بزودی آشکار گردیده و میگردد .

علاوه بر این مقصد شریف در هر يك از این مؤتمرهاى بین المللی کیفیتى خاص و روحى مختص به اقلیم و قاره ای که در آن تشکیل میشود ملاحظه میگردد که این اجتماعات روحانی را از یکدیگر متمایز میسازد .

مؤتمر چهارم که در مدینه ناپرویی عاصمه مملکت کنیا در شرق قاره افریقا تشکیل گردید نیز از این قاعده مستثنی نبود . حضور حد و دیکهزار نفر از مومنین افریقائی با آن قلوب پاک و وجوه نورانی و بشاش کافی بود که هر اجتماعى را غرق در دریای بهجت و سرور نماید ، و لکن این مؤتمربه حضور حضرات ایادی عزیز امرالله جناب ویلیام سیرز نمایند ، معبد اعلی بیت العدل اعظم الهی ، جناب اینسوک اولینگا ، جناب جان روبرتس و جناب دکتر

رحمت الله مهاجر نیز مفتخر و متباهی بود و  
 عده ای از حضرات مشاورین قاره ای و اعضاء  
 هئیت های معاونت و نمایندگان محافل  
 ملیه با حضور خود هر رونق جلسات  
 میافزودند . بعلاوه حاضرین بطور اخص  
 متذکر این نکته بودند که کنفرانس نایروبی  
 بیست و پنج سال پس از شروع نقشه دو  
 ساله محفل ملی بهائیان جزایر بریتانیا  
 برای اتساع دایره امرالله در قاره افریقا  
 تشکیل میشد . یکی از جلسات کنفرانس  
 نیز به یادآوری تاریخ انتشار امرالله در  
 این قاره نوراً اختصاص داده شد و جناب  
 عزیزبزدی عضو هئیت مشاورین و نماینده  
 دارالتبلیغ بین المللی که خود متولد  
 قاره افریقا میباشد و سوابق مهاجرت  
 و خدمات ایشان در ممالک مختلفه افریقا  
 بهترین سرمشق جانفشانی و فداکاری  
 است مختصری از وقایع تاریخ امرکه با  
 قاره افریقا مرتبط بوده است بیان فرمودند  
 جناب یزدی در ضمن بیانات خود به  
 خدمات اولین دسته از مهاجرین منقطع  
 و فداکاری که در دوران نقشه دو ساله  
 افریقا باین قاره هجرت فرمودند بتفصیل  
 اشاره نمودند و از آن عده از مهاجرین

اولیه که در جلسه حضور داشتند دعوت  
 فرمودند که پشت میز خطابه بایشان ملحق  
 شوند . از جمله آن یاران عزیز امه الله  
 سمیع خانم بنانی و جناب فیلیپ  
 هینزورث و جناب تد کارول در بین حاضرین  
 بودند و هر کدام شرحی بیان نمودند از  
 آن ایام ابتدای نقشه افریقا و روزهایی که  
 تازه قدم باین میدان فسیح خدمت که  
 مورد توجه خاص حضرت ولی محبوب امرالله  
 بودند نهاده بودند . جمله یاران و شرکت  
 کنندگان در کنفرانس از یادآوری آن فدا  
 کاریها و از خود گذشتگیها و انتصاراتی که  
 نصیب جامعه بهائی گردیده بود مستبشرو  
 بدرگاه طلعت ابهی شکر گزار گشتند  
 بالاخص تعلق و دلبستگی ایادی عزیز  
 امرالله جناب موسی بنانی و زحماتی که  
 در راه تقدم و اعتلای آئین نازنین الهی  
 در آن اقطار و با مثال فرمان حضرت غصن  
 ممتاز ولی امر محبوب تقبل فرمودند در خاطر  
 عموم شرکت کنندگان در کنفرانس بود و چشم  
 سرایتهاج و سروران روح مقدس را در عوالم  
 ملکوت از موفقیتهای درخشان جامعه  
 یاران افریقا مشاهده مینمودند .

# سرفدا

...

آمل بوده هستند . . . . .

شهادت وفدا را در آن گذشته هم  
باشکال گوناگون سابقه داشته است و اولین  
نمونه آن شهادت اسمعیل است در دوره  
حضرت ابراهیم و در زمان حضرت روح نفیس  
عیسی مسیح هیکل مبارک خود را در معرض  
شهادت قرار داد . پولس در نامه های  
خود دانه گندم و نیستی آنرا مثال می زند  
که بر اثر نیستی یک گندم هزاران گندم  
ظاهر میشود و همچنین نتیجه می گیرد که  
شهادت حضرت مسیح باعث میشود که  
هزاران نفس روح ایمانی بهایند در اسلام  
نیز این مساله وجود داشته است چنانکه  
امام جعفر صادق میفرماید اگر شهادت  
امام حسین نبود دین اسلام رو به  
اضمحلال می رفت . درین ظهور اعظم  
حضرت اطمینان بشری بودند که بارها آرزو  
تعمای فدا نمودند . در آثار جمالقدم کمتر  
اثری را میتوان یافت که راجحه فدای آن به  
مشام نیاید . ازین رفتن دانه موجب  
پدید آمدن شجره ساقه و برگ و گلهای  
زیبایی که بالقوه در دانه موجود است  
می شود اگر این دانه در تحت طبقات  
خاک قرار نگیرد ، نبوسد و تلاشی نشود  
هرگز کمالاتی که بالقوه در دانه موجود  
است ظهور نمی کند .

جمالقدم وقتی غصن المهر از سام  
قشله بهزرافتادند و در حقیقت شهید شدند  
فرمودند :

مطالعه شرح شهادت يك يك نفوس  
مقدسه می که هر يك بطریقی در راه دلبر  
آفاق جام شهادت نوشیدند سرفدا و  
عشق زائد الوصف آنها را ایمان می سازد  
گاهی من از خود سؤال میکنم ، این چه  
حکمتی است که فردی با ذوق و شوق جست  
و خیزکنان بمیدان فدا می شتابد و باوشال  
و کلاه و هر چه همراه دارد بمژدگانی وصل  
محبوبش به میرغضبان تقدیم میکند و میدان  
فدا را حجله گاه خود می نامد و نفسی دیگر  
در موقع شهادت فریاد می زند که اگر امام  
حسین در وقت شهادت میگفت (هل من  
ناصرینصرنی) (آیا کسی هست که باور من  
باشد) من میگویم (هل من ناظرینظرنسی)  
(آیا کسی هست که بتماشای من بهایند)  
کار جنون مابه تماشا کشیده است  
یعنی توهم بهایکه تماشای ما کنی

و در راس همه این سئوالها این چه  
حکمتی است که جمالقدم میفرمایند :  
" دست قاتل را باید بوسید و رقص کنان  
آهنگ کوی دوست نمود . . . .  
پار جوع به آثار و نصوص مبارک که جواب این  
چراها بوضوح روشن میشود چه که جمالقدم  
می فرمایند :

" اگر نفسی مالک جمیع دنیا باشد  
و انفاق نماید باین مقام فائز  
نخواهد شد و این مقامی است  
که جمیع مرسلین و مقربین آنرا

ایرب فدیت ما عطا بتنی

لحیوة العباد واتحاد من

فی الملاد

که البته ارتباط این دو امر یعنی شهادت ضمن اظهار اتحاد من علی الارض بر ما مجهول است ولی این بیان و تصریح حق است که شهادت ضمن اظهار سبب رفع مشکلات و گشایش ابواب رخا، بر احبسا در قشله عکاشد.

بعد از جمال مبارک حضرت عهد المہا نیز خطابات بسیار مہمی درین مطلب یعنی سرفرداد ارتد چنانکه وقتی که بعد از ۶ سال عرض مطہر حضرت رب اعلیٰ در مقام اعلیٰ در محل و ضجج ابدی خود استقرار یافت در همان ایام خبر حادثہ جانگ از شہادت ۱۸ نفر از احبای نیریز بحضور مبارک واصل شد کہ بہنہایت باہت تاثیر خاطر مبارک گردید ولی در الـواج مخصوصہ آنہا را قربانیان استقرار عرض مطہر حضرت اعلیٰ نامیدند و فرمودند :

این امر بزرگ احتیاج بہ فدیہ داشت و عہدای نیریز ایمن گوی سبقت را بودند و احبای نیریز از این جام لہریز سر مست شدند

بلہ اہمیت فداد را مر مبارک بہائی تاہان حد است کہ حضرت ولی امر اللہ در توقیع رضوان ۹۸ ہجری وقوع دہ امر مہم را بہ کمال صراحت منوط بہ این موضوع یعنی شہادت و فداد دانستہ اند کہ از جملہ می فرمایند :

اھراق دما مطہرہ شہیدان

ایران است کہ قلب مصرد

علیا حضرت ملکہ<sup>(۱)</sup> را متوجہ باہمن

نہال نورستہ الہی نمود

اھراق دما مطہرہ شہیدان

ایران است کہ ہاران عزیز موطن

اصلی جمال قدم را از مخالف سب

سباع خار بہ نجات دادہ و ہر

مقعد عزت نشانند و ہر دشمنان

غالب و مسلط فرمودہ

اھواق دما مطہرہ شہیدان

ایران است کہ روی زمین را

بہشت برین نماید و سراپردہ

وحدت عالم انسانی را کمانزل

نی الالواح در قطب آفاق مرتفع

سازد و وحدت اصلیہ را جلوہ دہد

و صلح اعظم را تاسیس فرماید

ولی یک سالہ بینہایت دقیق و ظریف

رانیاید از نظر دورد اشت کہ در دیانت مقدس

بہائی بتصریح حضرت بہاء اللہ و حضرت

عهد المہا فدا شدن تنها ایثار خون

و نثار جان نیست چنانکہ ہستند نفوسیکہ

بی آنکہ جان بدہند بمقاماتی از فدا و اصل

شدہ اند کہ شاید بسیاری از شہد اہم ہآن

مقام نرسیدہ باشند چنانکہ حضرت عهد المہا

در مکاتیب جلد دوم چند معنی از معانی فدا

را فراغت از نفس و ہوی و جانفشانی در سہیل

ہدی و انقطاع از ماسوی اللہ بیان میفرمایند

و حال وقت این سؤال است

کہ بہینم در قبال اینہمہ فدا

اینہمہ ایثار ما چہ کردہ ایم و ہا

در فکر انجام چہ ہستیم کہ در

پیشگاہش شرسار نہاشیم

(۱) ماری ملکہ رومانی

# ... و امیری

---

## از بدایع الآثار

---

۱۰ اپریل

همان روز درین راه سردار امراسنگه ذکر پروفیسور  
وامیری را بعرض مبارک رسانید که از فلاسفہ مشہور است  
وماہل آگاہی کماہی از این امر اعظم ومشتاق تشرف حضور  
ولی افسوس کہ بیمار است ودین روزہ بیرون رفتن از منزل  
بجہت اوصعب ومشکل فرمودند ما بہ دیدن او خواہیم  
رفت . . . . .

ص ۲۲۹

۱۲ اپریل

عصرہ عبادت فیلسوف شہیر پروفیسور وامیری تشریف  
بردند شخصی مذکور فارسی و عربی وترکی را خوب میدانست  
اصلاً از سلسلہ اسرائیلیان بود ولی معتقد بدیانتی تنہا  
آن وقت نہ بلکہ حامی اروپائیان ومخالف عرفیان بالاحسن

مسلمانان بود و حکایت از سالهای سفروسیاحت خود و حشر با علما و روسای مسلمین در مالک شرق بلباس اسلام مینمود با این حال چون از لسان مطهر حکایات سفر مبارک و خطایات در کتاف نزاری و بهبود و ابلاغ تعالیم بدیده و تبیین اصول شرایع ربانیه و وحدت اساس ادیان الهیه مفصل شنیدند حالت او حالت در بگرشد و این قوت و قیام مبارک و تبیین و ترویج این تعالیم را درانگونه کتاف و معاهد خارق العاده دانست و مسائل و احکام این ظهور را از آن بعد بارها در ریاق فاروق اعظم بجهت امراض مزمنه الم عالم گفت و نهایت خلوص و اعتقاد بترویج تعالیم این امر اعظم قیام نمود .

ص ۲۳۴-۲۳۵  
جلد دوم

## آرمینوس وامبری - Arminus Vambery

منبع دائره المعارف آمریکا

بسیار زبان و لهجه شرقی را آموخت و در سال ۱۸۵۸ یک لغت نامه آلمانی، ترکی منتشر کرد. پس از دریافت یک مأموریت علمی از طرف فرهنگستان مجارستان در سال ۱۸۶۱ بلباس درویشی درآمد و از سال ۱۸۶۲ تا ۱۸۶۴ از طریق ایران سفری به ترکستان کرده از خیمه، بخارا و سمرقند دیدن نمود. این اولین سفری بود که چنین سفری توسط یک اروپایی انجام میگرفت و خاطرات این سفر در رسال

وامبری زبان شناس محقق و جهانگرد معروف مجارستانی است که در شهر سرد اهلی در ۱۹ مارچ ۱۸۳۲ بدنیآمد و سال ۱۹۱۳ در بوداپست درگذشت تحصیلش را در شهرهای پرسبورگ، وین و بوداپست با تمام رسانیده سپس در شهر استانبول، ترکیه بتدریس زبان فرانسه و بعد بتدریس خصوصی در منزل یک ترک مشغول شد. مدتی پیشکار محمود فسواد پاشا بود و در مدت اقامت در استانبول

۱۸۶۴ تحت عنوان "سیاحت در رویشی  
در روغن درخانات آسیای میانه"  
منتشر ساخت .

در سال ۱۸۶۵ وامبری استاد کرسی  
زبانهای شرقی در دانشگاه بود اهمیت  
شد و مدتها درین سمت بتدریس مشغول  
بود . وی درباره این سفرسختیهای  
بسیار نمود . و علاوه آثار مهمی در زمینه  
زبانشناسی از خود به یادگار گذاشت . از  
جمله این تالیفات کتابهای زیر است:  
"سیر و سفر در کشور ایران" (۱۸۶۷)

"تاریخ بخارا" (۱۸۷۳)  
"آداب و رسوم در کشورهای شرقی" (۱۸۷۶)  
"تمدنهای قدیمی اقوام ترك و تاتار"

(۱۸۷۹)  
"اصل و منشأ مجارها" (۱۸۸۲)  
"اقوام ترك نژاد" (۱۸۸۵)  
"تمدن و فرهنگ قدیمی در سرزمینهای  
شرقی" (۱۹۰۶)  
"خاطراتی از آسیای میانه" (۱۸۶۸)  
"پیکار آینده بر سر هندوستان" (۱۸۸۵)  
و بالاخره "داستان مجارستان" (۱۸۸۹)

---

آنچه در ذیل آمده است قطعاتی  
از کتاب "سیاحت در رویشی در رویشی"  
است که بفارسی ترجمه و منتشر شده است  
باید توجه داشت که وامبری بیشتر بلك  
زبانشناس است تا شرق شناس و مهمی  
علت مشاهدات و روایات وی درین کتاب  
شرح وقایع و روزنامه خاطرات است و نه  
تجزیه و تحلیل باید جامعه شناسی .



از همه بیشتر عارف میشود . سرهسای  
آنها ظریف و پرحسب اینکه اصل بد نیسا  
آمده یا مایا کاسب یا عله بانو کرباشند  
همه سفید یا آبی برسرمی گذارند . بعد  
از آن قیافه تاتار از بکران فراوان تراست  
و انواع آن از آنك که خونش مکرر باد بکران

● . . . بازارهای بخارا جلوه و شکوه  
بازارهای طهران و اصفهان و تبریز را  
ندارد . با اینهمه بواسطه تنوع نژادها  
و لباسهایی که بچشم میخورد بظرف بلك  
نظر خارجی بسیار جالب میآید . در میان  
جمعیت متحرك شهرانسان به نوع ایرانی

مخلوط شده است گرفته تا تیرقیب زکمه  
حالت وحشی نژاد خود را با کمال علاقه  
حفظ کرده از بر ما صحرایی میگردند . . .

● . . . مسافری که از شمال میآید  
وقتی سربین کوه خواجه عبد الله انصاری  
درشت سبز و زیبائی را که جلگه هرات نامیده  
میشود با نهرهای متعدد می که بسوی  
آبشاری حفر شده و دهاتی که همه طسوف  
پراکنده است بگرفته در مقابل خود میبیند  
نمیتواند از تعجب خود داری کند . . .

● . . . با وجود لباس سرتاپا بخارانی  
که برای این گردش پوشیده بودم در افسر  
تابش آفتاب سیاه و سوخته شده بودم که  
حتی مادر هم نمیتوانست مرا بشناسد  
معدک هرجا پامیگذاشتم فوراً صدهای  
از مردم کنجگورد ورم را میگرفتند . زهسی  
افسوس دانا " باید دست این و آنرا

بفشارم . و چند معانکه بر شوی بگم  
راستی که این مردم نیکو ترست پیش از  
آنچه در میان گنجد مرا بستوه می آورند .

● . . . رعد و برقی که از چند ساعت  
پیش از درون گوش میخورد تازه حوالی نصف  
شب همانزد یک شد و جز چند قطره باران  
درشت چیزی نثارمان نکرد اما معدک پایمان  
رنج و محنت را نهد میداد . صبح روز ۲۴  
وقتی با آخرین حد رنگزارها که مدت سه  
شبهانه روز با زحمت بسیار در آن سرگردان  
بودیم رسیدیم لا اقل اطمینان یافتیم که  
من بعد هرجا قشورترین زمین از خاک رس  
مشکل باشد دست کم در گودالها به  
آب باران دسترسی خواهیم داشت  
کاروان باشی که از هر طرف چشمش بسورد  
پای فزال و گور خورده بود این امیدواری  
را تا فید میکرد . . . .



# گفتگوشی با

## دکتر مرشدی سمنداری

● جناب دکتر مرشدی سمنداری عضو محترم هیئت مشاورین قاره ای در غرب آفریقا اخیراً بعد از اختتام کنفرانس نایرویی سفر کوتاهی بایران نمودند . فرصت مغتنمی برای ملاقات ایشان دست داد و آنچه زیلاً بنظر تان میرسد خلاصه ای از صحبتهای ایشان درباره امکانات و احتیاجات این قاره وسیع از لحاظ امری است . یقین داریم بسیاری از نکات آن میتواند مورد توجه خوانندگان عزیز قرار گیرد .

● بسیار از ملاقات شما خوشوقتیم . در روز صحبت آهنگ بدیع بود می گفتم این نشریه باین نفاست و زیبایی در واقع اسباب افتخار احبای ایران است .

حدود سالهای ۳۰۸-۳۰۹-۱۳۰ شمسی در طهران محلی بود باسم رضوان جوانان در کوچه انصاری روزهای جمعه بالاخص عصرها ما جوانان آنجا جمع می شدیم جلسات داشتیم ، نطق داشتیم . ضمناً یک روزنامه دیواری داشتیم که مطالب آن راطی هفته تهیه میکردیم و روزهای جمعه آنرا می نوشتیم . معمولاً بخط بنده بود چون قدری بهتری نوشتیم اسم نشریه بیک جوان بود که باخط درشت در گوشه راست یک صفحهم بزرگ مقوامی نوشتیم و بقیه صفحه مطالب دیگر اعم از مقالات یا اعلانات بود . شوق و ذوقمان این بود که وقتی عصر جمعه جوانان جمع میشوند ، گاهی شصت هفتاد نفرگاهی حتی بیش از صد نفر ، این روزنامه دیواری و مطالب آنرا میخوانند و ما هم خشنود می شدیم که مجله داریم .

بعد تشکیلات جوانان کم کم ترقی کرد و در ظل عنایت حضرت ولی امرالله لجنه جوانان تشکیل شد . اگر اشتباه نکنم در آن موقع طهران حدود ۴۰۰۰ جوان بهائی داشتند ده کمیسیون مختلف داشتیم . تا اینکه مآلاً بهمت جوانان آهنگ بدیع بصورت زیبا و جالب سبب فعلی درآمد و مجله ای مفید و حقیقتاً خواندنی برای همه احبای ایران شد . و من خیلی

شعوفم که هنوز شماره های آنرا به محبت جناب بهار دریافت میکنم و با سایر مهاجرین ایرانی  
افریقا میخوانیم .

جمع امور امری همینطور بوده اول خیلی مهم بنظر نمی رسید و خیلی کوچک بود  
ولی همان اقدامات کوچک به برکت نواصلی و اساسی امر هیچوقت از بین نرفته بلکه نمو کرده  
اصلاح شده و ترقی کرده است . تمام اقدامات امری از یک هسته يك دانه شروع میشود و نمو  
میکند و چون اراده الهی است روزه روزی و روزه روزی و برگ و ثمرش می افزاید و همه از آن منتفع میشوند

● يك مثال خیلی خیلی برجسته همین ساله مهاجرت است که برای ابد باقی  
خواهد ماند . خوب میدانید پس از صدور و رالواح فرمان تبلیغی حضرت عبدالبهاء بافتخار  
پاران امریکا معدودی از نفوس مقدسه برای تبلیغ و نشر امر در سراسر عالم قیام کردند از جمله  
مادر وفاداران که باسترالیارفتند . و میس مارثاروت چند بار مورد نیاگشت و ماریون جیک  
کانادائی که بفرموده حضرت ولی امرالله سر مشق مهاجرین در حال و آتیه خواهد بود .

● حال چون بنده از افریقا آمده ام و از ۱۹۵۳ افتخار هجرت باین قاره را داشته ام  
میل دارم قدری از پیشرفت امر در آنجا عرض کنم .

در بیانات مبارکه است که میفرمایند مهاجرین باید انقطاع و توکل داشته باشند  
وقتی با این صلاح میدان آمدند آنوقت حکم جنود مجتهد در باره آنها صدق میکند و بیستم  
تائید الهی چنان آنها را فاتح و غالب میکند که موفقیتشان ابدی ربطی به شخصیت آنها ، علم  
آنها ، فضایل آنها و سوابق آنها ندارد . همان توکل بحق تمام مشکلات را رفع میکند و انسان  
متحیر می ماند که این امر چگونه ممکن شد . اغلب باور نکردنی است بنده نه تنها خودم این  
تجربه را دارم بلکه با هر کس از مهاجرین آشنا بودم همه چنین حالی داشته اند . همه  
برایشان وضعی پیش آمده که شباهت به معجزه داشته است و تصور نمی کرده اند . شاهد  
بسیار است .

ملاحظه کنید وقتی نقشه ده ساله شروع شد افریقا يك محفل ملی در مصر داشت  
میدانید اوایل امر جمال مبارک جناب حاجی میرزا حیدر علی را برای تبلیغ به مصر اعزام  
فرمودند و ایشان گرفتار شدند پس در آن تبعید شدند . مصاحب بسیار تحمل کردند . میزدند  
سال زندانی بودند .

بظاهر در آن موقع نتیجه تبلیغی که باید از وجود ایشان گرفته شود مشهود و معلوم  
نیبود ولی در حقیقت این قاره با عنایت حق و آن فداکاری برای پذیرفتن امر الهی میباشد  
در ایام مرکز میثاقی امر ترقیات بیشتر مینمود ولی در معالک معدودی . تا اینکه در زمان حضرت  
ولی امرالله اجرای فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء شروع شد .

حضرت ولی امرالله اول محافل محلی و ملی را تشکیل دادند و مقدمات اجرایی نقشه تبلیغی را فراهم فرمودند. در ظرف چند ماه بیش از صد مملکت فتح روحانی شد. همه مادران وقت از قوت و قدرت و نتیجه وحدت جامعه بهائی بن خشنودیم ولی بعد از انجسام نقشه دانستیم که وقتی اساس تشکیلات امر محکم و استوار باشد و افراد با صمیمیت و وحدت و همکاری برای انجام مقصودی اقدام فرمایند بلاشک موفق خواهند شد. با اینکه محمود هیکل مبارک در اواسط همین نقشه اتفاق افتاد ولی ایشان بطوری بنیان وحدت و همکاری را گذاشته بودند و بطوری مؤسسه ایادی را تقویت و تربیت و حاضر فرموده بودند که انجسام نقشه و اتمام آن با همکاری محافل ملیه کاملاً مقدور بود.

در افریقا الان ما ۳۴ محفل ملی داریم ۱۹۵۳ یکی بود در ۱۹۲۶، ۳۴ محفل است در قالب ممالک افریقا امر رسمیت یافته است در بعضی از ممالک برنامه را در یوتوپیزه ونوسی داریم و در بعضی جاها هم اجازه میدهند در روزنامه ها و را در یوتوپیزه راجع بامر با نظر احترام آمیز ذکر شود. در حقیقت سرعت نفوذ امر چه از لحاظ مدد چه از لحاظ تشکیلات و چه از لحاظ نفوذ واقعی و روحانی در سراسر افریقا برای همه ما حیرت انگیز است. میدانید از لسان مبارک جمال ایمنی نژاد سیاه بمنزله مردمك چشم نگر شده است و در واقع این رمزی از بصارت روحانی این مردم است. ما شاهد بوده ایم که اگر مطلبی راجع بامر با ایشان گفته شود با اشتیاق و اخلاص میپذیرند که در بسیاری نقاط متمدن نظیر پاریس و وجود ندارد باناد راست. ولی در بین آنها چنین وضعی خیلی زیاد است. مبلغین از بین آنها همیشه با سرت بر میگردند.

الان در چند کشور افریقائی نقشه خود را تمام کرده اند و در صد نداها اهداف نقشه پنجساله خود را مضاف با بیشتر کنند. این نفوس پاک هستند، صمیمی هستند. اینها اینم نیست بوده اند با اصطلاح دین قدیم افریقائی دارند که اساسش معلوم نیست. کتابی در دست ندارند. آثاری در دست ندارند ولی از اصولی که پیروی میکنند پیدا است اصول آلهی بوده است، تاسیس روحانی بوده است.

حضرت ولی امرالله میفرمودند: تبلیغ افریقا قیامها با قلب است یعنی ایستادگان آوردن اینها بر اساس مطالعه کتاب و بحث و جدل و از این قیام چیزها نیست که بشنوند و بعد ایمان بیاورند اینها امرای ایمان کیفیت که حضرت بهاء الله فرموده اند با بصارت معنوی باشم روحانی با قلب صاف قبول میکنند زیرا میفهمند این کلام کلام خداست، این جذب از میسر است آگهی است ولی از حیث اطلاعات الهیه بسیار ضعیف هستند. از امر خیلی کم میدانند و لکن اطلاعات امری را بعداً باید بآنها داد.

میخواهم نتیجه بگیرم که این سرعت انتشار امر در افریقا نباید ما را با شتابان بهانه اندازد که اگر همینطور رفتیم و گنج و شنیدند و اقبال کردند کار تمام است. این درست نیست اینها اولاد روحانی پیدا میکنند ولی تربیت روحانی را باید بآنها داد باید زحمت کشید و ایستادن در حال حاضر بدست خود آنها ممکن نیست باید بوسیله مبلغین و مهاجرین انجام شود. وقتی

رشد روحانی پیدا کردند البته موجودات برجسته و بزرگواری میشوند . افریقائیها از حیث هوش و ذکاوت و لیاقت بدون شك در درجیات اول قرار دارند . تا حال پرورش نیافته اند . امر الهی در واقع برای اولین بار پرورش آنها را شروع کرده باید ادامه یابد . تا افریقائیها سهیم خود را بگیرند واداکند .

من باب مثال جناب اولینگایکی از همین احباء بودند . من منزل ایشان رفتم ام اطرافیان ایشان را دیده ام بر اثر قرار گرفتن در ظل تربیت امر مخصوص تربیتی که هیکل مبارک در حق ایشان مبذول فرمودند اکنون یکی از شخصیتهای بی نهایت برجسته امر الهی هستند ایشان مصدر خدمات مهمه ای هستند که دیگران نمی توانند انجام دهند هیکل مبارک بطوری از ایشان اظهار رضایت میفرمودند که مغبوط . سایرین بودند .

هر روز انسان بیشتر با نفوس و مسائل و اتفاقاتی مواجه میشود که این حقیقت را روشن تر میکند که چقدر استعداد و هوش در میدان امر در افریقا وجود دارد . در بین احبای افریقائی مبلغین بسیار خوب داریم . عده زیادی از اعضا هئیت معاونت و هم چنین مشاورین افریقائی هستند که کار خود را با نهایت دقت و لیاقت انجام میدهند . هم چنین در بین جوانان تحصیل کرده این موضوع بخوبی مشهود است که چطور با تحصیل راه را سریع تر طی کرده اند و میتوانند با لیاقت خدمت بامبارک بکنند . مثلاً در ماههای اخیر بنده در مالک غرب افریقا افتخار زیارت دوستان را حاصل نمودم . دیدم که بعضی محافل ملیه اکثریت اعضا از جوانان و محصلین هستند . در کامرون رئیس محفل ملی یک جوان محصل سال آخر طب است یکی از جوانان دانشگاهی ما سال گذشته شاگرد اول طب شد . این شخص ناطق بسیار زبردستی است و اطلاعات امریش بسیار خوب است .

سال گذشته در روز سازمان ملل متحد از نماینده این سازمان دعوت شده بود که در جلسه ای در دانشگاه یا اوئده حضور یابد و مطالبی بیان کند . معاونش که یک مرد انگلیسی است آمده بود صحبت کرد و در آخر گفت آنچه که من گفتم جزء ایده الهای ماست ولی اجرای آن در واقع بدوش جوامع غیر حکومتی نظیر جامعه بهائی است و آن جنبه را من به ناطق بهائی واگذار میکنم و بعد همین جوان صحبت کرد . در پایان نطقش این شخص انگلیسی بجناب یگانه که حاضر بودند اظهار کرد که من میدانستم دیانت بهائی در افریقا نفوذ دارد و میدانستم جوانها هم به امر بهائی اقبال کرده اند ولی نمیدانستم تا این اندازه امر بهائی موثر بود در اینها نفوذ عمیق کرده است .

هیکل مبارک میفرمودند عنقریب از نژاد سیاه برای تبلیغ نژاد سفید قیام خواهند نمود . پیشرفت امر در افریقا نه تنها برای خود افریقائیها مفید است بلکه در سراسر دنیا تاثیرات بسیار خواهد داشت . در پیامهای بیت العدل اعظم الهی امر تبلیغ را تاکید فرموده اند ولیکن جوانها را ما مورث خاصی داده اند زیرا از صدر امر خدمات برجسته طبقه جوان همیشه زمینت صفحات تاریخ امر بوده است .

در جوامع بهائی افریقائی بیش از شصت هفتاد درصد جوان هستند و این از

مايه های خوشوقتی و امیدواری است . هر جا جوانها برای کاری تصمیم گرفته اند با موفقیت آن کار را انجام داده اند .

● میل دارم مختصری از وضع کار محصلین دانشگاه یا اوندۀ عرض کنم . شروع کار بوسیله خانم شهین یزشکزاد شد . ایشان که از مهاجرات اولیه ایرانی در کامرون بودند اقدام کردند برای تبلیغ در دانشگاه کم کم دوسه نفری اقبال کردند و بعد زیاد شدند سال گذشته در دانشگاه های مختلف ۲ نفر مصدق داشته ایم .

امسال از بین دانشجویان و سایر جوانان پنج گروه تبلیغی تشکیل شد که در تابهستان راه برای تبلیغ بنقاط مختلف کشور سفر کردند و موفقیت های شایانی پیدا کردند . یکی از طرفی که در بسیاری جاها و ابلا خاص در آفریقا موثر در ابلاغ امر است استفاده از موسیقی است . آواز خوش و سرود های امری با مطالب تبلیغی و روحانی تاثیر بسیار عمیقی در قلوب و افکار مردم دارد .

يك موضوع مهم دیگر که مايلم تکرار کنم مساله تربیت جامعه است . هم تربیت آنها که ایمان آورده اند هم تربیت اطفال آنها که اهمیت این دومی اگر بیش از اولی نباشد کمتر نیست . آفریقا ثقیلهای زیاد دارند بعضی جاها تعداد زوجات هم هست و يك خانواده گاه بیست سسی فرزند دارند . بزرگسالان وقتی ایمان می آورند گاهی آداب با عاداتی دارند که ترك کردنش برایشان آسان نیست ولی خیلی میل دارند که بچه هایشان با آداب بهائیی پرورش یابند و این موقعیت فوق العاده خوب است برای جامعه بهائی که از همکاری و میل شد پدر والدین برای تربیت اطفال استفاده کنند و اطفال را محکم و قوی در امرها آورند .

جوانها بخصوص در این زمینه میتوانند خدمت کنند اگر کلاسی برای اطفال تشکیل شود که در آن به بچه ها مطالب مختلف بیاموزند سرود های امری یاد دهند مناجات یاد دهند . نه تنها اطفال بهائی شرکت خواهند کرد بلکه اطفال غیر بهائی ذوق بسیار نشان میدهند حتی والدین غیر بهائی این میل را نشان میدهند .

یکروز رتا کسی با شخصی صحبت میکردم دانست که من بهائی هستم پرسیدم که شما اطلاعاتی از امر بهائی دارید گفت کمی و بعد گفت من همسایه يك بهائی هستم و او اطفال بهائی را سرود می آموزد و من هم پسرم را آنجا میفرستادم و حالا او سرود های بهائیی میخواند و الله ابهین میگوید . ملاحظه میکنید خودش قبلا گفت من مسیحی هستم ولی بسا رضاورضت اجازه میداد که پسرش در کلاس بهائی شرکت کند و سرود های امری بیاموزد و ما اگر کلاس داشته باشیم صد ها و هزارها اطفال غیر بهائی هم در این کلاسها شرکت خواهند کرد و اینها را آینده مومن خواهند شد چنانکه داشته ایم نفوسی که آشنایشان با امر از زمان کودکی است .

پس تبلیغ در آفریقا با انواع و اقسام ممکن است . با صحبت در دانشگاهها و ابلاغ

امره نفوس تحصیل کرده با جذب روحانی بوسیله مناجات و سرود و امثال آن ، با تعلیم و تربیت اطفال بهائی و غیر بهائی . بطور خلاصه افریقایکی از قاراتی است که استعداد بی نهایت عظیم برای قبول امر دارد . اینست که بنده رجاء دارم احبای آلهی بخصوص جوانها این مسائل را در حقیقت مورد شور و مطالعه قرار دهند و نقشه ای برای انجام این آمال بوجود بیاورند و کاری تاریخی انجام دهند که شایسته قدیم ترین ، معظم ترین ، مطلع ترین ، عمیق ترین جامعه های امری عالم است .

البته میدانم امر آلهی بواسطه اعمال و فعالیت مایه عکس آن تفسیری در مسیر حقیقتش ظاهر نخواهد شد زیرا اراده الله بوقت خود اجراء خواهد شد و لکن از آنچه به تعلق دارد ممکن است استفاده بکنیم یا نکنیم . عصر ما ، نسل ما ، دوره ما اگر سعی نکند که سهم خود را در آنوقت نخواهد توانست مقامی را که شایسته اوست کسب نماید . اسلاف ما جان و مال دادند تا امر آلهی را منتشر گردند الا فهم باید ایمان عشق و فداکاری متناسب با احتیاجات فعلی وجود داشته باشد .

در الواح و آثار و ابلاغات بیت العدل اعظم آلهی موضوع خیلی بدقت و صراحت بیان شده است که تبلیغ دوره ای دارد و این دوره تمام نمیشود مگر اینکه اشخاص تبلیغ شده خود مبلغ امر شوند و اینها مبلغ نمیشوند مگر آنکه بعد از ایمان در عرفان و اطلاعات امری عمیق شوند آنوقت بدخلون فی دین الله افواج زود تر تحقق می پذیرد .

یکی از مسائل لازم در افریقا مساله تربیت نسوان است .

در نتیجه سوء تفاهمی که در ذهن مرد ها وجود داشته و قائل بتفاوت زن و مرد و تفوق مرده اند بین نسوان حس استقلال فکر و کار کردن برای ترقی هنوز خیلی کم است اگر خانمها با تساوی حقوق رجال و نساء آشنا بشوند یکی از بزرگترین عوامل سرعت پیشرفت امر خواهد شد . چنانکه در حال حاضر مادرانی که در امر معنی دارند اطفالشان بسیار ممتاززند .

این نکاتی بود که مایل بودم عرض کنم و امید وارم مورد توجه جوانان عزیز قرار

گیرد .

● در الواح و آثار مبارکه جمله ای است که میفرماید : " وقت تنگ است " که شاید گاهی بمفهوم آن کاملاً توجه نداریم . باید بدانیم که همیشه احوال بزرگ منوال نمی ماند فرصتها از دست میروند پس هر میدانی که امروز بروی ما با زاست و هر راهی را که میتوانیم بسازیم مانع با سرعت طی کنیم نباید تردید کنیم برای اینکه اگر تاخیر کردیم ممکن است راه بسته شود و همان کاری را که میشد با سرعت و سهولت انجام داد با صرف وقت بسیار هم نتوان انجام داد . امروز میبینیم در خیلی نقاط موانعی پیدا شده است مثلاً " ویزانی " دهند یا مقتضیات تفسیر کرده یا آن مرض عمومی که غلبه تمدن و افکار مادی است رسوخ کرده بطوریکه افراد دیگر نمیتوانند